

بگذار برخیزد مردم بی لبخند...!

خیزش سراسری شهریور ۱۴۰۱ :

ما همه مهسا هستیم... این دیگه اعتراض نیست... شروع انقلابه... اصل نظام نشانه ست...

برخی شعارهای مردمی: "جمهوری اسلامی نابود باید گردد". "اصل نظام نشانه ست". "وای به روزی که مسلح شویم". "مرگ بر دیکتاتور". "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر"!

www.siahkal.com

BazrhayeMandegar

اشرف دهقانی:

پیام به توده های تحت ستم. زنان و مردان.
جوانان سلحشور و انقلابی ایران!

در صفحه ۲

bazhayemandegar2

در صفحات دیگر

- دادخواهی جنایات دهه شصت در گرو نابودی جمهوری اسلامی است (سخنرانی در کلاب هاوس-چنگیز قبادی فر) ۴
- توده های دلاور، بار دیگر به پا خاسته اند! ۸
- گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۲۱) ۹
- خاطراتی از سیاهچال های رژیم در دهه ۶۰ ۱۱
- گزارش آکسیونهای فعالین سازمان در هلند، انگلستان، آمریکا، کانادا، سوئد و اتریش از صفحه ۱۵ تا ۲۰

ما امروز در قیام اخیر توده های شجاع ایران، تجربه گیری و درس آموزی آنان از مبارزات دلاورانه خود را شاهدهیم. این امر چه در همه گیر شدن شعارهای انقلابی و رادیکال گذشته در تظاهرات و چه در عملکردهای مردم در مقابل نیروهای سرکوب رژیم خود را ظاهر ساخته است.

امروز دیگر شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم" در هر تظاهرات توده‌ای به گوش می رسد تا آنجا که رسانه‌هایی چون بی بی سی هم که در گذشته تنها به رسانه ای کردن شعار "مرگ بر دیکتاتوری" مردم اکتفاء می‌کردند، مجبور شده اند حتی شعارهای اولین بار توسط دانشجویان مبارز دانشگاه تهران سر داده شد را هم منعکس کنند که فریاد می زدند: "گشت ارشاد بهانه است، اصل نظام نشانه است".

در مورد عملکردهای نیروهای انقلابی در صحنه مبارزه نیز اگر مثلاً در جنبش ۸۸، با توجه به اشاعه اندیشه های اصلاح طلبانه و پرهیز از قهر انقلابی (یا به زعم آنها خشونت)، بعضاً کسانی مزدوران وحشی گرفتاده توسط توده‌ها را رها می کردند، اما امروز توده‌های انقلابی ما متوجه هستند که باید با نیروهای دشمن بدون هیچ گذشت و ترحم، و با چنان قاطعیتی برخورد کنند که شایسته این قاتلین و حافظین وضع ظالمانه و نکبت بار حاکم است. این امر موجب بروز ترس از انتقام خلق و تزلزل در صفوف آنان می گردد.

باید تأکید کرد که نیروهای سرکوبگر موجود فقط حافظ رژیم جمهوری اسلامی نیستند بلکه آنها در اساس تکیه گاه سرمایه داران وابسته و امپریالیست‌های غارتگر و حافظ منافع آنها در ایران هستند. در واقع، این استثمارگران که فقر و مصیبت های گوناگون را بر کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران تحمیل کرده و خون مردم را در شیشه کرده‌اند بدون نیروهای نظامی موجود، از ارتش گرفته تا سپاه پاسداران و بسیج و غیره، یک روز هم قادر به حکومت و تسلط بر جامعه ما نمی باشند.

واقعیت این است که دلیل اصلی مبارزات مردم و جنگ های خیابانی چه امروز و چه در گذشته همه در یک امر کاملاً گویا نهفته



اشرف دهقانی

پیام به توده های تحت ستم، زنان و مردان، جوانان سلحشور و انقلابی ایران!

<https://www.youtube.com/watch?v=m0UqA29FIFc>

روسی پونز فرو می کردند و به سر و صورت آنها تیغ می کشیدند. شاهد مقابله قهر آمیز جوانان ما با مزدوران رژیم چه در لباس شخصی و چه یونیفورم پوش، حمله آنان به مراکز ستم و سرکوب جمهوری اسلامی، آتش زدن پایگاه های پلیس، تسخیر فرمانداری ها و کلانتری ها و شهرداری ها و دفاتر امام جمعه ها. شاهد نبردهای بسیار شجاعانه و قهرمانانه تن به تن این جوانان، آنهم با دست خالی در مقابل مأموران بسیار وحشی و بی رحم رژیم حاکم هستند. همه استثمار شدگان و ستمکشان و مردم آزادیخواه در هر جا که هستند در این اقدامات شجاعانه که بیانگر سطح بالایی از آگاهی انقلابی در توده های ماست، امید به آینده روشن را می بینند.

شعله ور شدن هر چه شدیدتر خشم توده های تحت ظلم و ستم ما، امروز در اواخر شهریور ۱۴۰۱، ریشه در مبارزه حاد طبقاتی در جامعه ایران دارد که نزدیکترین نمودش در جنبش بزرگ سال ۱۳۸۸ نشان داده شد. متعاقب این جنبش، در قیامهای دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، توده های جان به لب رسیده با شوریدن علیه وضع موجود، رژیم را در چنان مخمصه ای قرار دادند که مجبور شد چهره جنایتکار خود را حتی به عقب مانده ترین اقشار خلق نیز نشان دهد. این قیام های قهرمانانه و تداوم مبارزه طبقاتی در شکل ها و ابعاد مختلف، جمهوری اسلامی را با بحران مشروعیت شدیدی مواجه ساخت تا آنجا که علیرغم تمام حيله گریهای ذاتی خود و تبلیغات ریاکارانه رسانه های پشتیبانش در خارج از ایران، باز سلاح هایش در فریب توده ها زنگ زده شدند و همگان دیدند که این رژیم جز با زبان قهر ضد انقلابی قادر به سخن گفتن با توده ها نیست.

با قلبی سرشار از نفرت و خشم نسبت به دشمنانمان، درود می فرستم به شما کارگران، زحمتکشان و همه ستمدیدگان مبارز ایران، به شما ای جوانان مبارز و به ویژه زنان آزاده و رزمنده که علیرغم همه شرایط پلیسی و آگاهی به شدت وحشی گری های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با جسارت بی نظیر و قابل تحسین خیابان های سراسر کشور را به صحنه جنگ با دشمن تبدیل کرده اید.

در اوضاع به شدت انفجاری جامعه، ریخته شدن خون یک دختر جوان گُرد بر زمین، توسط مزدوران "گشت ارشاد" در بازداشتگاه این نهاد سرکوبگر در تهران (ژینا امینی)، حرقه ای بود که شعله های آتش بزرگی را امروز در سرزمین به یغما رفته ایران بر افروخته است؛ آتشی که جز با یک دگرگونی عمیق اقتصادی و اجتماعی یعنی با یک انقلاب سرخ پیروزمند خاموشی نخواهد گرفت. شعله های این مبارزه اگر در آغاز در تهران و سقز برافروخته شد، اکنون سراسر کشور را فرا گرفته است.

توده های انقلابی ایران!

مردمان ستم دیده همه جهان امروز شاهد صحنه های بسیار شکوهمندی از رزمجویی شما هستند. شاهد اقدام بسیار جسورانه و انقلابی زنان آزادیخواه از دختران جوان گرفته تا زنان پا به سن گذاشته و مو سفید در برداشتن روسری (حجاب)، این نماد اسارت زن از سر، آنهم در مقابل چشم مأموران گشت های کشتار جمهوری اسلامی، همان گشت هایی که در سال ۱۳۵۸ در تحکیم پایه های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در خیابان ها به پیشانی زنان بی

دلخواه خود کانالیزه کنند. امروز آنها دم از اتحاد می زنند که منظورشان همان است که در سال ۱۳۵۷ خمینی فریبکار با عنوان "همه با هم" مطرح کرد. ستم‌دیدگان جامعه ما برای دست یابی به پیروزی شدیداً به اتحاد با هم نیازمندند و باید بتوانند در صفی واحد علیه دشمنانشان بجنگند. اما اتحاد با نیروهای غیر مردمی و "همه با هم" شدن جز شکست و ناکامی ثمره دیگری ندارد.

۳- در شرایطی که رسانه‌هایی نظیر تلویزیون "من و تو" و "ایران اینترنشنال" در خارج از کشور با تبلیغات دروغین در مورد رضا شاه، و همزمان دشمنان مردم در خود ایران، با اعزام بسیجی و اطلاعاتی به درون تجمعات اعتراضی توده‌ها برای سر دادن شعار "رضا شاه، روح شاد"، می‌کوشیدند اینطور القاء کنند که گویا مردم ما خواهان برگشت سلطنت منفور پهلوی در ایران هستند، طنین فریاد "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و "مرگ بر دیکتاتور" از طرف توده‌های انقلابی در تظاهرات خونین اخیر، از یک طرف بیانگر آگاهی و هوشیاری والای توده‌های دلیر ماست، و از طرف دیگر پاسخ دندان شکنی است به تلاش‌های مذبوحانه مرتجعین.

۴- نکته برجسته دیگر، شعارها و اظهاراتی است که به طور افتخار انگیز وحدت مبارزاتی بین خلقهای ایران را متجلی ساخت که یکی از آنها عبارت بود از "آذربایجان اوياخدی، کوردستانا دایاخ دی" (آذربایجان بیدار است، پشتیان کردستان است). یا شعارهایی چون "از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان" و یا "کردستان، کردستان، چشم و چراغ ایران" که توده‌های انقلابی در رشت سر دادند. این شعارها، همگی همبستگی بین خلقهای تشکیل دهنده سرزمین ایران را نشان داده و تو دهنی محکمی بر دهان ناسیونالیست‌های تنگ نظر است که در رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر وقت دیگر فرصت تبلیغ تفرقه بین مردم ایران را داشته‌اند.

در آخر تأکید کنم که تشکل و تسلیح، تنها راه پیشرفت مبارزه و رهایی توده‌های دربند ایران از قید سلطه امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و جمهوری اسلامی ست. به امید آن که مبارزات سلحشورانه کنونی با قهرمانی‌ها و فداکاری‌های تحسین برانگیزی که صورت می‌گیرد راه را برای این منظور و رسیدن به پیروزی نهائی بکشاید.

سرانجام، پیروزی از آن توده‌های دربند ماست و ننگ و شکست و خواری از آن دشمنانمان!

اشرف دهقانی
۳۱ شهریور ۱۴۰۱

اما، ضعف بزرگ مردم ما امروز نداشتن یک تشکیلات کمونیستی نظیر تشکیلات چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ است. از قدیم به درستی گفته شده است که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است". بر این اساس کارگران و زحمتکشان رنج‌دیده و دیگر توده‌های تحت ستم ما باید بتوانند راهی برای سازماندهی مسلح خود بیابند. از نظر ما این راه را باید با تشکیل گروه‌های سیاسی - نظامی متشکل از کارگران آگاه و جوانان روشنفکر انقلابی، با رعایت کامل مخفی کاری، آغاز کرد. این گروه‌ها ضمن انجام عملیات مسلحانه علیه دشمن با هدف تضعیف و در نهایت نابودی آن، به منظور بالا بردن آگاهی سیاسی توده‌ها باید دست به تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی بزنند تا راه برای بسیج هم سیاسی و هم نظامی توده‌ها آماده گردد.

امپریالیستها و نان، کار، مسکن، آزادی، تضمین شده باشد طی کنند.

چند نکته را نیز یادآور شوم.

۱- در نبردهای خیابانی اخیر حتی بیشتر از گذشته نقش پیشرو زنان مبارز ایران برجسته است. زنان در همه تجمعات و تظاهرات حضوری پر رنگ دارند و در سر دادن شعارهای رادیکال و مقابله با نیروهای سرکوبگر پیشقدم هستند. این تیری است بر قلب قیرگون دشمن و نویدی است بر دست‌یابی زنان به آزادی کامل که در یک جامعه سوسیالیستی که ذاتاً با دموکراسی واقعی همراه است، قابل تحقق می‌باشد. "زن، دموکراسی، آزادی".

۲- تجربه نشان داده است که موقعی که توده‌ها در ابعاد وسیع دست به مبارزه انقلابی می‌زنند و رژیم حاکم در آستانه سقوط قرار می‌گیرد، افراد متعلق به طبقه استثمارگر سعی می‌کنند با ابراز حمایت دروغین از جنبش توده‌ها خود را دوست مردم جا بزنند. امروز وقتی خاتمی‌ها و فلان سینماگرها و ورزشکارها و دیگر چهره‌های شناخته شده وابسته به حکومت، در مرگ ژینای جوان از به اصطلاح "استخوان سوزی" و "بیزاری" از خود دم می‌زنند، این به خاطر توان و قدرت شما توده‌های رنج‌دیده و دل‌آور و انقلابی است.

آنها در درجه اول سعی دارند با ابراز دوستی با مردم از شدت خشم شما نسبت به همه دست اندرکاران و نوکران خدمت گزار رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی بکاهند. به طور کلی، هم این مهره‌های شناخته شده و هم کسانی که هستی‌شان با جمهوری اسلامی گره خورده و امروز به هر دلیل مخالف این رژیم شده‌اند، همچنین افراد سازشکار ظاهراً دوست با گرایش‌های اصلاح طلبی، همگی می‌کوشند به درون جنبش توده‌ها نفوذ کنند تا بتوانند مبارزات شما را در جهت

است و آن این است که منافع اکثریت آحاد جامعه ما در تضاد با منافع مشنتی سرمایه دار قرار دارد که از استثمار کارگران و غارت منابع طبیعی یعنی ثروت‌های عمومی مردم ایران ارتزاق می‌کنند. آنها که خواهان تداوم وضع شدیداً ظالمانه کنونی، وضعی که زندگی را برای اکثریت آحاد جامعه به جهنمی واقعی تبدیل کرده، می‌باشند. این استثمارگران حتی اگر در مقابل قدرت توده‌ها مجبور به "برچیدن" بساط جمهوری اسلامی هم بشوند و یک رژیم غیر مذهبی (سکولار) روی کار آورند، هرگز دست از مفتخوری و انگل صفتی بر نخواهند داشت، به خصوص که نظام سرمایه داری جهانی غرق در بحران، امروز ادامه حیات رو به زوال خود را تنها در تحمیل هر چه بیشتر فقر و بدبختی به اکثریت مردم می‌بیند.

بنابراین بسیار مهم است به خاطر بسپاریم که سرمایه داران چه با جمهوری اسلامی و چه بی آن، بدون تحمیل یک جنگ تمام عیار به مردم ما، از سرکوب و جنایت دست بر نخواهند داشت. پس باید تن به خفت قبول وضع نکبت‌بار تحمیلی آنان داد و یا به همان گونه که شما مردم دلاور و شجاع ایران هم اکنون نشان می‌دهید باید به جنگ قاطع به منظور نابودی سیستم سرمایه داری آنها پرداخت. واضح است که شعارهایی که توده‌های انقلابی ما در هر تظاهراتی سر می‌دهند نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" یا "ما زن و مرد جنگیم، به جنگ تا بچنگیم" و یا "می‌کشیم، می‌کشیم آن که برادرم کشت" که امروز با شعار "می‌کشیم، می‌کشیم، هر آنکه خواهرم کشت"، تکمیل گشته است، همگی بیانگر آگاهی توده‌های رزمنده ما به ضرورت مسلح شدن و آرزو و خواست آنها برای دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان می‌باشد.

اما، ضعف بزرگ مردم ما امروز نداشتن یک تشکیلات کمونیستی نظیر تشکیلات چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ است. از قدیم به درستی گفته شده است که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است". بر این اساس کارگران و زحمتکشان رنج‌دیده و دیگر توده‌های تحت ستم ما باید بتوانند راهی برای سازماندهی مسلح خود بیابند. از نظر ما این راه را باید با تشکیل گروه‌های سیاسی - نظامی متشکل از کارگران آگاه و جوانان روشنفکر انقلابی، با رعایت کامل مخفی کاری، آغاز کرد. این گروه‌ها ضمن انجام عملیات مسلحانه علیه دشمن با هدف تضعیف و در نهایت نابودی آن، به منظور بالا بردن آگاهی سیاسی توده‌ها باید دست به تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی (کمونیسم واقعی) بزنند تا راه برای بسیج هم سیاسی و هم نظامی توده‌ها آماده گردد، تا توده‌های آگاه و مسلح بتوانند جنگ با دشمنانشان را تا رسیدن به پیروزی و برقراری یک جامعه دموکراتیک که در آن استقلال از

دادخواهی جنایات دهه شصت در گرو نابودی جمهوری اسلامی است!



این مقاومتهای پر شکوه همچنان (حتی پس از گذشت سالهای طولانی) مثل لکه ننگی بر پیشانی این رژیم و تمامی آمران و عاملانش حک شده و نقش بسته.

ولی همونطور که گفتیم اگر ما سوال کنیم که در واقع چه ضرورتی این همه ددمنشی و خونریزی و کشتار و سرانجام قتل عام رو - از همون اوایل قیام ولی به طور سراسری اش از ۳۰ خرداد ۶۰ ایجاب کرد چی بود؟

واقعیت این است که در سال ۶۰ طبقات متخاصم در جامعه تحت سلطه ما، یعنی استثمارگران و ستمکشانش درگیر یک پیکار شدید طبقاتی بودند. جامعه تحت سلطه ما صحنه یک جنگ تمام عیار بین انقلاب و ضد انقلاب بود. در یک طرف این جنگ توده ها بودند که برغم شکست قیام بهمن همچنان برای حفظ دستاوردهای قیام و پیشرفت جنبش انقلابی مبارزه می کردند و حتی بخشی از این توده ها به طور مسلحانه با ارتجاع حاکم می جنگیدند و در طرف دیگر هم امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و رژیم حاصل گوادلوپ و ماشین سرکوب یعنی ارتش ضد انقلابی که با سپاه و بسیج و ... گسترش پیدا کرده بود قرار داشتند. مصاف خلق و ضد خلق! واقعیت این بود که در طول دو سال بعد از انقلاب هنوز توده ها توان انقلابی خودشان رو از دست نداده بودند. ولی جمهوری اسلامی و سرمایه داران حاکم هم شدیداً برای تثبیت حکومت و نظام حاکم تلاش می کردند.

اما اگر ضد خلق از طریق رژیم جمهوری اسلامی نشون داده بود و می داد که برای حفظ سیستم سرمایه داری در ایران تا چه حد وحشی و بیرحم اما قاطع می باشند، در طرف دیگر فقدان یک رهبری انقلابی و سر درگمی در میان نیروهای اپوزیسیون در تحلیل ماهیت این رژیم، عاملی جهت سنگ اندازی و ممانعت از مبارزه قاطعانه توده ها علیه دشمنانشان شده بود.

در صحبت های رفیق سخنران قبلی (و من مطمئنم که توی صحبتها و خاطرات بسیاری از رفقای که توی همین اتاق هم حضور دارند و خودشون از قربانیان زندان و زندانیان بوده اند) نمونه های خیلی دردناکی از سیعیت جلادان جمهوری اسلامی وجود داشت و داره که همه ما هم شنیده ایم و هم می دونیم. وقتی شما خاطرات مختلف قربانیان رو بررسی می کنید، خاطرات دوستان و رفقای که از اون کشتار جان به در برده اند رو می خونید، می بینیم که چه واقعا شکنجه های حیوانی (غیر انسانی) و سبانه ای به تمام اون زندانیان سیاسی در اون سالها اعمال شد. از به کابل بستن قربانی تا تا حد پاره شدن و له شدن کف پا، از تجاوز به زنان و مردان زندانی، شکستن استخوانهای زندانی، از اعدام دخترانی که نباید باصطلاح باکره اعدام می شدند، و یا همونجور که رفیق قبلی گفت از بی خوابی دادن تا سرحد بیهوشی و بردن زندانی به محل حتی اجساد له شده قربانیان جنگ ارتجاعی با عراق و بالاخره بند هولناک "قیامت" و "تابوت" و ... که معرف حضور بسیاری از رفقای اون نسل هستش، تمامی اینها نمونه های کوچکی بودند که وقتی نگاه می کنیم با وجود همه دردناک بودنش و غیر قابل توصیف و باور بودنشون، اعمالشون از طرف جلاد و زندانیان نشانگر یک ضرورتی بود! و البته وقتی که من نمونه های اعمال شکنجه و این رفتار واقعا ددمنشانه رو بهش اشاره کردم، در طرف دیگر این معادله هم اون تبسم های باشکوه و پیروزمندانه پس از شکنجه در بازگشت به بند، و فریادهای پر طنین بسیاری از اسرا که در موقع اعدام "مرگ بر خمینی" رو فریاد زدند پیش از آنکه صغیر گلوله های دژخیمان قلب اون رفقای ما را از کار اندازد؛ اینها همه هم یک طرف دیگر قضیه بود. همه چیز تاریک، و همه چیز اونطور که دشمن می خواست پیش نرفت، چرا که

با درود به همه رفقا و دوستانی که با حضور خودشون امشب ضمن ادای احترام به جانباختگان جنبش انقلابی مردم ما امکان برگزاری این جلسه یادمان رو مهیا کردند. اجازه بدید که در ابتدا به همراه شما عزیزان یاد تمامی جانباختگان و شهدای راه آزادی و سوسیالیسم در ایران رو گرامی دارم و بویژه خاطره تمامی اون عزیزانی که در کشتار سیستماتیک دهه خونین ۶۰ به دست جلادان خونخوار جمهوری اسلامی، این رژیم نوکر غارتگران و دشمن زحمتکششان به قتل رسیده و به خاک افتادند را پاس دارم. عزیزانی که بسیاریشون برای ما چهره های آشنا و فراموش ناشدنی هستند؛ رفیق، دوست، فامیل، برادر و خواهر و یا حتی پدر و مادر. آنها نسل جانهای شیفته بودن، نسل شور و پیکار برای آزادی، نسلی آرمناخواه بودند که سن بسیاری شان در زمان مرگ از ۲۰ سال تجاوز نمی کرد؛ نسل نوجوانان و جوانان آگاهی و انقلابی که برای تداوم قیامی که در بهمن ۵۷ شکست خورد، با دشمن مردم ما در لباس جدید یعنی جمهوری اسلامی می جنگیدند و در آن برهه حساس سعی داشتند همچنان پرچم انقلاب علیه استثمارگران و طبقه سرمایه داران حاکم و اربابان جهانی شان را بر افراشته نگه دارند. در این مصاف بود که آن "شیر آهن کوه زنان و مردان" در سپاهچالها و زندانها گروه گروه با سرهای افراشته بر خاک افتادند و در این واپسین پیکار نابرابر، فریاد های "مرگ بر جمهوری اسلامی" بسیاری از آنان همچون تیری بر قلب دشمن نشست و نیشخند های زهر آلود پاسداران شب را بر چهره های کربه شان خشکاند.

با این مقدمه اجازه بدید که بحث رو از این نقطه شروع کنم که براستی دلیل این همه جنایات کم سابقه در تاریخ اخیر کشور ما که جمهوری اسلامی در جریان تعرض سراسری دهه ۶۰ به جنبش انقلابی مردم و سازمانهای سیاسی مبارز و مخالف مرتکب شد چه بود؟

جمهوری اسلامی در مورد دلیل کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را تکرار و بر آن صحنه می گذارند.

به همین دلیل در اینجا اندکی روی این موضوع تأمل می کنیم. واقعیت اینه که برنامه قتل عام فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بر اساس مستندات و شواهد متعددی که نه تنها زندانیان سیاسی مختلف با عقاید مختلف در اختیار جنبش گذاشته اند بلکه در اسناد مربوط به مقامات و یا خود دست اندرکاران این جنایت هم مکتوبه، یک پروژه مهندسی شده و فکر شده از طرف کل حاکمیت بود که پروسه طراحی و قوام یافتن تدریجی اش به سال ۱۳۶۵ و آمدن هیات های منتظری به زندانها برای "حل" مساله زندانیان سیاسی بر می گرده. عملیات "فروغ جاویدان" نه عامل کشتار بلکه یک فرصت طلایی و لحظه مناسب برای انجام پروژه ای بود که از مدتها قبل طرح ریزی و روی انجام آن بین جناح های مختلف حاکمیت توافق شده بود.

با توجه به این ملاحظه مهم، اگر بخواهیم دلایل این کشتار وحشیانه رو بررسی کنیم باید به واقعیات عینی همون دوره و شرایط سیاسی جامعه برگردیم. چرا که وضعیت زندان در هر دوره و در هر جایی به شرایط کلی جامعه برمی گرده. جمهوری اسلامی پس از سرکوب انقلاب و کشتاری که در سالهای اولیه دهه ۶۰ چه در جامعه و چه در زندانها به راه انداخت، پس از مواجهه با بن بست جنگ امپریالیستی ایران و عراق - که دیگه بسیج نیرو برای تداومش امکانپذیر نبود- خودش رو با یک موج اعتراضی فزاینده در جامعه توسط مردم، کارگران و زحمتکشان و جوانان و.. روبرو می دید. مثلاً در همان زمان در شهرهای مختلف و از جمله در بروجرد تظاهرات ضد جنگ با شعار مرگ بر خمینی بر پا می شد.

از طرف دیگه اگر در طول حدود یک دهه پس از قیام مردم و سرنوشتی رژیم شاه، این رژیم جانشین، تمام خواسته های توده ها را به بهانه جنگ سرکوب و منکوب کرده بود، می دانست که با پایان جنگ مردم منتظر تغییر شرایط اسارتبار زندگی خودشان خواهند بود.

در همین حال همان امپریالیستها و سرمایه داران وابسته غارتگری که چه با فروش اسلحه و چه با هدایت و کنترل این جنگ و کشتار و غارت کارگران و خلقهای تحت ستم دو کشور از بابت کشیدن شیریه جان مردم در جریان جنگ میلیاردها دلار به جیب زده بودند، می دانستند که سرمایه های غارتگر برای بازسازی نظام ظالمانه حاکم پس از جنگ و تداوم سود خود در درجه اول به "امنیت" نیاز دارند. پس یک تعرض

آنها نسل جانهای شیفته نسلی آرمانخواه بودند که سن بسیاری شان در زمان مرگ از ۲۰ تجاوز نمی کرد؛ نسل نوجوانان و جوانان آگاهی و انقلابی که برای تداوم قیامی که در بهمن ۵۷ شکست خورد، با دشمن مردم ما در لباس جدید یعنی جمهوری اسلامی می جنگیدند و در آن برهه حساس سعی داشتند همچنان پرچم انقلاب علیه استثمارگران و اربابان جهانی شان را بر افراشته نگه دارند. در این مصاف بود که آن "شیر آهن کوه زبان و مردان" در سیاهچالها و زندانها گروه گروه با سرهای افراشته بر خاک افتادند و در این واپسین پیکار نابرابر، فریاد های "مرگ بر جمهوری اسلامی" بسیاری از آنان همچون تیری بر قلب دشمن نشست و نبشخند های زهر آلود پاسداران شب را بر چهره های کریه شان خشکاند.

هستش. همه میدونیم که در جریان این قصابی کم سابقه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی در مدت کوتاهی پس از پایان جنگ ایران و عراق و نوشیدن "جام زهر" توسط خمینی جلاد، تعرض به زندانیان سیاسی شروع شد و در مدت چند ماه هزاران تن از زندانیان سیاسی که برخا حتی مدت محکومیتشان تمام شده بود و بقول معروف مشغول ملی کشی بودند در همان بیدادگاه های چند دقیقه ای "اتاق مرگ" توسط "هیات مرگ" رژیم پس از چند سوال و جواب به اعدام محکوم شدند. قربانیان یا به جوخه های آتش سپرده شدند و یا به دار کشیده شدند. مزدوران جمهوری اسلامی هر جا دستشون رسید حتی زندانیان آزاد شده را هم که پس از آزادی مشغول زندگی شان بودند را هم دوباره دستگیر و اعدام کردند.

شکی نیست که این جنایتی بزرگ و فاجعه ای برای مردم ما بوده و هست. اما بر این اساس، در سالهای اخیر شاهدیم که مطابق خط فریبکارانه جریان مادیای اصلی و متمایل به قدرت، کوشش می شود که مساله کشتارهای سیستماتیک در سال خونین ۶۰ و در تمام سالهای دهه ۶۰ و قتل عام هزاران تن از مبارزین و انقلابیون و مخالفین در این سالها، به نوعی پرده پوشی شده و همه جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و به خصوص در خود سال ۶۰ صرفاً به کشتار تابستان سال ۶۷ خلاصه شود. تازه دلیل این جنایت بزرگ تاریخی هم حداکثر "انتقام کشی" جمهوری اسلامی پس از عملیات "فروغ جاویدان" سازمان مجاهدین عنوان می شه. این توجیهیه که سران جلاد جمهور اسلامی -هر جا که مجبور به اعتراف به این کشتار شده اند- آن را عنوان کرده اند. حالا، اخیراً در جریان دادگاه حمید نوری، یکی از شکنجه گران جمهوری اسلامی که در سوئد تشکیل شد، این توجیه قاتلین فرزندان مردم ایران در سال ۶۷، به رسمیت شناخته شد و رسانه های غربی هم همان توجیه جلادان

برای رژیم حل تضاد بین خلق و ضد خلق - که خود این رژیم و امپریالیستها و سرمایه داران وابسته بودند- تنها در گرو سرکوب قطعی مردم به پا خاسته آنها با هر روش ددمنشانه بود. مساله حاکمان، پیروزی در این جنگ به هر قیمتی بود. مساله کشتار بود و اعداد و ارقامش هم برای آنها مطرح نبود. این که امروز خامنه ای تبهکار عربده می کشه و از برگردوندن خدای سال ۶۰ می گه بیهوده نیست چون در اون سالها سران رژیم در هر کوی و برزن فریاد میزدند "نیم کش را تمام کش کنید" و یا موسوی تبریزی جلاد دادستان انقلاب میگفت هر کس در برابر نظام عادل بایستد کشتن او واجب است و زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود" و یا محمد کیلانی می گفت "اسلام اجازه نمی دهد که بدن مجروح این گونه افراد یاغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کش شود".

در چنین شرایطی بود که خمینی تبهکار و فریبکار که تا پیش از اعطای ماموریت جلادی توده های انقلابی توسط امپریالیستها به او ادعا می کرد که نمی خواهد در قدرت باشد، حال علیه توده های انقلابی در صحنه عربده می کشید و به مزدوران رژیمش روحیه می داد که "با چند سال زندان کار درست نمی شود این عواطف بچه گانه را کنار بگذارید ما معتقدیم مجرم اصلاً محاکمه ندارد و باید او را کشت و تنها باید هویت آنان را ثابت کرد و بعد آنها را کشت". بگذریم که حتی در این هم موفق نشدند و اعتراف کردند که خیلی از دختران و پسران شجاع حتی اسم هون هم نگفتند...

در چنین شرایطی یعنی شرایط یک جنگ تمام عیار بود که زندانیان سیاسی در سال ۶۰ بدون محاکمه و یا در گروه های چند ده نفره و چند صد نفره پس از محاکمات چند دقیقه ای به کشتارگاه فرستاده و اعدام شدند. در پاسخ به چنین ضرورتی بود که سیاست زجر کش کردن و شکنجه زندانیان در زندانها با ابعاد غیرقابل توصیف از خشونت در دستور کار قرار گرفت. جنگ جاری چه در عرصه جامعه و چه در زندانها و سیاهچالها می بایست هر چه زودتر مغلوبه شود و سلطه امپریالیستها و سرمایه داران تثبیت بشود. این هدف یعنی سرکوب قطعی انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ محرک سیاست سرکوب وحشیانه و قهر آمیز و توضیح گر تعرض سراسری به انقلاب و سازمانهای انقلابی و مبارزین بود که از ۳۰ خرداد سال ۶۰ در ابعاد سراسری عملی شد.

نکته دومی که میخواستیم راجع بهش صحبت کنیم مساله قتل عام سال ۶۷

شاعر آزاده زنده یاد احمد شاملو نباشد وقتی که سرود "گورستانها چندان بی مرز شیار کردند که مادران را هنوز از چشم خونابه روان است!"

حالا اجازه بدید به سومین و آخرین و شاید هم مهمترین نکته صحبت‌هایم که مایلیم با شما در میان بگذارم پیردازم و اون مبحث "دادخواهی" ست.

نیازی به تاکید نیست که جنایات توصیف ناپذیر جمهوری اسلامی در کشتار خونین سال ۶۰ و دهه ۶۰ و نقطه اوج اون یعنی قتل عام سال ۶۷ به طور طبیعی خواست برحق "مجازات طراحان و عاملان و مجریان" تک تک این جنایات رو از طرف مردم ایران و بویژه از طرف بازماندگان قربانیان جنایات جمهوری اسلامی به طور مشخص به یک خواست غیر قابل اغماض تبدیل کرده. نگاهی به مبارزات گذشته در این عرصه نشون می ده که در طول سالها با تلاش های نیروهای چپ و کمونیست و انقلابی و با گسترش مبارزات حق طلبانه مردم ما برای رسیدن به آزادی و رهایی از سلطه استثمارگران حاکم خواست دادخواهی در یک دادگاه مردمی و آزاد به یک جنبه جدایی ناپذیر از مطالبات جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم ما بدل شده. به همین دلیل شاهدیم که حتی دولتها و مراجع بین المللی ای که تا دهه ها مهر سکوت در مورد این جنایات رو بر لب زده بودند و یا با مماشات و خست گاهها برای مقاصد خودشون و یا در چارچوب تضادهای خودشون در فلان و بهمان قطعنامه غیر لازم الاجرا در فلان و بهمان نهاد بین المللی، گریزی هم به گوشه ای از این جنایات می زدند، حالا مجبور شده اند به میدان بیان و در عرصه دادخواهی دارند تلاش می کنند که با یاری برخی نیروهای سازشکار و یا غیر مردمی کمپینهای "دادخواهی" و "دادگاه های سمبولیک" و ... به راه انداخته و پز و حامی قربانیان قتل عام دهه ۶۰ را به عهده بگیرند. آنها سعی دارند بر خواست ملی کارگران و خلقهای تحت ستم ماست سوار شوند. از نظر ما پروژه ایران تریونال و دادگاه حمید نوری از زمره چنین تلاشهایی هستند.

نیروهای سازماندهنده و برخی از یاری دهندگان این کمپینها همانهایی هستند که در سالهایی نه چندان دور، هنگامی که نیروهای کمونیست و مبارز مستقل در فضای آغشته از سموم سیاسی طرفداران دژخیم اصلاحات در جمهوری اسلامی و در میان "بایکوت" نیروهای سازشکار و راست به برپایی مراسم های بزرگداشت در حد توان خود برای زنده نگاه داشتن یاد قربانیان کشتار دهه ۶۰ در خارج از کشور می پرداختند، کار این نیروها را به "روضة خوانی" برای "امام حسین" قلمداد می کردند. تا آنجا هم که به خود قدرتهای امپریالیستی بزرگ و کوچک بر می گرده،

حتی دولتها و مراجع بین المللی ای که تا دهه ها مهر سکوت در مورد این جنایات بر لب زده بودند و یا با مماشات و خست گاهها برای مقاصد خودشون در فلان و بهمان قطعنامه غیر لازم الاجرا در فلان و بهمان نهاد بین المللی، گریزی هم به گوشه ای از این جنایات می زدند، حالا مجبور شده اند به میدان بیان و در عرصه دادخواهی تلاش کنند که با یاری برخی نیروهای سازشکار و یا غیر مردمی کمپینهای "دادخواهی" و "دادگاه های سمبولیک" و ... به راه انداخته و پز و نقش ناجی و حامی قربانیان قتل عام دهه ۶۰ را به عهده بگیرند. آنها سعی دارند بر خواست محوری دادخواهی که یک خواست ملی کارگران و خلقهای تحت ستم ماست سوار شوند. از نظر ما پروژه ایران تریونال و دادگاه حمید نوری از زمره چنین تلاشهایی هستند.

در نتیجه در یک برخورد تاریخی- مشخص، کشتار سال ۶۷ نه نتیجه حمله نظامی یک سازمان که البته شکست اش هم از قبل آشکار بود به جمهوری اسلامی بلکه تداوم قتل عام سیستماتیک پس از خرداد سال ۶۰ و نقطه اوج آن در شرایط رشد جنبشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در مقطع پایان جنگ ایران و عراق و تدارک ورود این رژیم و امپریالیستها به دوره تشدید غارتگری های زیر نام بازسازی بود. بیهوده نیست که صدای آمریکا در تاریخ ۹ شهریور سال ۶۷ در اوج کشتار زندانیان سیاسی می گه " ثبات سیاسی در ایران برای تلاشهای بازسازی در آن کشور حایز اهمیت فوق العاده ای ست" در اوج کشتار بچه های مردم ! و یکی دیگر از با صلاح کارشناسان مسایل خاورمیانه همین رادیو می گه "اگر جمهوری اسلامی نتواند امنیت خارجی ها را در ایران تضمین کند کمتر کسی برای سرمایه گذاری و یا کار به ایران خواهد رفت" و درست در همون مقطع مقتدایی سفاک عضو و سخنگوی شورایعالی قضایی جمهوری اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن تاکید بر اعمال فشار هر چه بیشتر به زندانیان سیاسی از کلیه دادگاه ها و دادرهای رژیم می خواد که در مبارزه علیه باصطلاح "گروهکها" با "قاطعیت بیشتر" عمل کنند.

قتل عام سال ۶۷ به حادثه خلق الساعه نبود، تداوم کشتار و سرکوب توده های انقلابی پس از قیام توسط جمهوری اسلامی، تداوم سرکوب وحشیانه خلق ترکمن و کرد و عرب، تداوم سیاست لشکر کشی و جهاد علیه خلق کرد و تداوم تعرض مرگبار سراسری و کشتار زندانیان سیاسی در سالهای اول دهه ۶۰ بود. این کشتار جلوه ای از قاطعیت ضد انقلاب هار حاکم علیه انقلاب و مقاومت ستایش برانگیز فرزندان مردم ما بود که در توصیف ابعاد آن شاید هیچ بیانی گویا تر از بیان

مرگبار سراسری دیگر به جامعه در دستور کار حکومت قرار گرفته بود و در این تعرض، حل مساله هزاران زندانی سیاسی یکی از ارکان تامین امنیت سرمایه داران خونخوار و سرمایه هایشان برای دوره بازسازی محسوب می شد. به این ترتیب بود که جمهوری اسلامی با "پاکسازی زندانها" راه را برای "بازسازی" نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران در آن دوره هموار کرد.

مردمی که با نثار خون خود دست به انقلاب علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه زده بودند، همچنان نان می خواستند، برق می خواستند، صلح و امنیت می خواستند و در یک کلام کار و مسکن و نان و آزادی ای را می خواستند که در طول ۸ سال زیر نام جنگ در راه اسلام و فتح کربلا با کلید بهشت با تحمل جهنم روی زمین توسط جمهوری اسلامی سرکوب شده بود. جامعه ناراضی و تعرضی آبیستن شورشهای بزرگ توده ای بود (که اتفاقا ما حدود یک سال بعد در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی شاهد موارد متعددی از این شورشها بودیم). به این دلیل پیش بینی و ضرورت سرکوب این پتانسیل برای تحکیم رعب و وحشت و خفقان در جامعه در دستور کار رژیم و اربابان جهانی اش قرار گرفت. تصور این که هزاران زندانی سیاسی که مشغول گذراندن دوره حبس خود بودند و بسیاری شان یا محکومیتشان تمام شده و یا در حال اتمام بود و می بایست آزاد شوند مبدا از بند رها شده و در جامعه و در میان توده های ناراضی مستقر شوند، برای رژیم غیر قابل تحمل بود.

این زندانیان نسلی از مبارزین و انقلابیونی بودند که نه تنها با بهره گیری از تجارب نسل قبل از خود در زمان رژیم تبهکار شاه بلکه با مقاومت و مبارزه در زندانهای اهریمنی جمهوری اسلامی به چنان تجارب عمیق و بزرگتری در زمینه شناخت از ماهیت دشمن و راه مبارزه با آن دست یافته بودند که به کادرهای مجرب انقلابی تبدیل شده بودند. آزادی آنها یک خطر بسیار بزرگ برای رژیم بود. مساله " زندانی سیاسی" پس از جنگ مساله حیاتی برای جمهوری اسلامی بود و دژخیمان حاکم به این شکل به حل این مساله پرداختند که تصمیم گرفتند صورت مساله را به کلی پاک کنند. آنها با بهره گیری از کثیف ترین شیوه ها در زندانهای کشور حمام خون به راه انداختند و با قتل عام بخش بزرگی از زندانیان سیاسی جان به در برده از کشتارهای سالهای اولیه دهه ۶۰ یک منبع بزرگ از رهبران و کادرهای بالقوه آتی مبارزات توده ای را به طور فیزیکی از صحنه مبارزه طبقاتی حذف کردند. جنایت تاریخی بزرگی که تبعات و عواقب آن امروز نیز در داخل جامعه و در بطن مبارزات جاری به روشنی پیداست.

به یاد دارید که عین این سیاست در اواخر دوره شاه هم در شرایطی که "بوی خلای" بساط سلطنت او می آمد از طرف نیروهای ضد مردم ایران در پیش گرفته شده بود ولی فرجام و نتیجه آن چیزی جز منحرف کردن مسیر مبارزات مردم ما با جلب حسن توجه آنان به خود نبود و امروز هم جز این نیست، بلکه درست با آگاهی به این سیاست ضد خلقی، بخشی از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان با وجود زخم عمیق در روح و جسم خودشون از شرکت در دادگاه حمید نوری امتناع کردند.

اجازه بدید همینجا اشاره کنم که خود من هم مثل بسیاری از شما نه تنها جمعی از ارزشمندترین یاران خودم رو بلکه همچنین دو تن از عزیزانم را در جریان این جنایات در دهه ۶۰ از دست دادم و مثل همه شما بی صبرانه انتظار روز محتوم عدالت و دادخواهی را می کشم. من می فهمم که برای هر انسان آزادیخواهی مجازات آمران و عاملان دژخیم این جنایات به عنوان خواست قلبی مردم ما و بویژه بازماندگان رنجیده قربانیان کشتار یک آرزوی بزرگه.

در این هم شکی ندارم که جنبش دادخواهی یک جنبش برحقه اما تحقق اهداف دادخواهی مردمی یک پیش شرطهایی داره که اولین و اساسی ترین اون ایجاد یک محیط آزاد و دمکراتیک در داخل خود ایرانه که امکان برقراری محاکم خلقی و مردمی برای تمام آمرین و عاملین اصلی و مجریان و مزدوران کوچک و بزرگی که در این جنایات نقش داشته اند رو بده. بدیهی ست که نابودی جمهوری اسلامی پیش شرط اول تحقق هر گونه شرایط آزاد و دمکراتیک در ایران امروز ماست. اینجاست که خط و مرز یک جنبش دادخواهی مردمی با جنبش دادخواهی در جهت منافع دشمنان مردم ترسیم می شه. دادخواه واقعی مردم ما و بازماندگان قربانیان ۴۳ سال کشتار نه توسط امپریالیستهای غارتگر بلکه توسط انقلابی برهبری طبقه کارگری ست که رژیم سرکوبگر و وابسته جمهوری اسلامی رو سرنگون می کنه و بدون هیچ قید و شرطی قاتلان حاکم رو به دادگاه های مردمی می سپره.

سخن آخر من با برخی از دوستان و رفقای ست که قلیشون با قلب کارگران و زحمتکشان ما با توده گرسنه به پا خاسته می تبه و از موضعی انقلابی در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده اند و در همون حال از پروژه های دادخواهی نظیر مواردی که گفتم پشتیبانی می کنند.

اگر ما امروز برخی از این قدرتها را در پشت مساله "حقوق بشر" و "زندانی سیاسی" و "قتل عام سال ۶۷ می بینیم، علت این است که کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده ما در سالهای اخیر به قول همین مطبوعات اروپایی با شورشیهای خودشون علیه سرمایه داران و جمهوری اسلامی، ایران را به یک "بشکه باروت" تبدیل کرده اند و مسلم است که امپریالیستها در شرایطی که بوی انقلاب را شنیده اند برای حفظ و تداوم منافع غارتگرانه خودشان در ایران بخوان تا خودشون رو وارد جنبش توده ها بکنند و با پر طرفداری از حقوق بشر و مجازات برخی عاملین جمهوری اسلامی و از این طریق همدرد و هم سنگر نشون دادن خودشون با مردم ایران تلاش کنند تا برای خود، قدرت مانور و فضائی در میان نیروهای مبارز و توده تحت ستم دست و پا کنند.

امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول ۴۳ سال گذشته و تمام جنایات آن بوده است. ممکنه عده ای باشند و بگویند که هیچ ایرادی ندارد که حتی یک دولت امپریالیستی مثل سوئد به مجازات مزدوران جمهوری اسلامی دست بزند این کار را باید به فال نیک گرفت و از این اقدام آنها پشتیبانی کرد. پاسخ چنین استدلالی این است : اولاً تمام تجارب مبارزاتی تاریخ جامعه تحت سلطه ما ثابت کرده که قدرتهای امپریالیستی نمی تونن حامی منافع مردم ما، حامی حقوق توده های ستمدیده، و دادخواه انسانهای شریف و مبارز و انقلابی ای باشند که در طول ۴۳ سال گذشته اتفاقا برای برکندن بساط غارتگری و سلطه همین قدرتها از سفره مردم ما از طریق رژیم جمهوری اسلامی به پا خاستند و وحشیانه اعدام شدند.

ثانیاً اگر ما امروز برخی از این قدرتها را در پشت مساله "حقوق بشر" و "زندانی سیاسی" و "قتل عام سال ۶۷ می بینیم، علت این است که کارگران و زحمتکشان ما ، توده های ستمدیده ما در سالهای اخیر به قول همین مطبوعات اروپایی با شورشیهای خودشون علیه سرمایه داران و جمهوری اسلامی، ایران را به یک "بشکه باروت" تبدیل کرده اند و مسلم است که امپریالیستها در شرایطی که بوی انقلاب را شنیده اند برای حفظ و تداوم منافع غارتگرانه خودشان در ایران بخوان تا خودشون رو وارد جنبش توده ها بکنند و با پر طرفداری از حقوق بشر و مجازات برخی عاملین جمهوری اسلامی و از این طریق همدرد و هم سنگر نشون دادن خودشون با مردم ایران تلاش کنند تا برای خود، قدرت مانور و فضائی در میان نیروهای مبارز و توده تحت ستم دست و پا کنند. برای طولانی نشدن بحث، دیگر به زوایای دیگر این مساله نمی پردازم . ولی همه شما

این یه واقعیه که درست در بحبوحه این جنایات جمهوری اسلامی این قدرتها مهر سکوت در برابر قتل عام و کشتار فرزندان مردم ما را بر لب زدند و اتفاقا بر عکس هر آنچه در توان داشتند را به کار بردند تا در میان آه و ضجه و خشم بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی، رئیس جمهور وقت رژیم یعنی رفسنجانی که یکی از طراحان و قاتلان شناخته شده دهه ۶۰ بود رو "معتدل" و "میانه رو" و طرفدار "حقوق بشر" جا بزنند!

اما در سالهای اخیر در حالی که با تداوم جنبشهای مردمی در جامعه مساله اعدام شدگان دهه ۶۰ و قربانیان سال ۶۷ مورد توجه محافل امپریالیستی برای پیشبرد سیاستها و منافع این قدرتها قرار گرفته، نیروهای راست و پرو امپریالیست و مرتجع در خط امپریالیستها هر چه بیشتر به فراست فعالیت حول مساله زندانیان سیاسی و قتل عام شدگان دهه سیاه ۶۰ در ایران افتاده اند.

در این نوع کمپینها که توسط مدیای رسمی نیز پوشش پیدا می کند، حصول به دادخواهی به طور مستقیم و غیر مستقیم از طریق نیروهای امپریالیستی و مرتجعین، امکانپذیر جلوه داده شده و یک "پیروزی" برای مردم ایران لقب می گیرد. البته برغم این تلاشها سرنوشت منادیان چنین ایده های مسموم و فرجام این گونه کمپینها جز رسوایی در افکار عمومی نیست؛ به طور مثال در رابطه با دادگاه "ایران تریبونال" همه به یاد دارند که چگونه گردانندگان این پروژه رسوا پس از سوء استفاده از رنج ها و دردها و آلام بخشی از قربانیان شکنجه و اعدام توسط جمهوری اسلامی، در "حکم" یا اعلامیه پایانی خود، مساله تحقیق و بررسی نقض حقوق بشر از سوی رژیم تبهکار و وابسته جمهوری اسلامی را سرانجام به رژیمهای وابسته ای نظیر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ارجاع دادند، به کسانی که در جلادی دست کمی از این حکومت ندارند!

همین تبلیغات مسموم توسط نیروهای راست و پرو امپریالیست در جریان محاکمه و محکومیت حمید نوری در دادگاهی در سوئد- آنهم در شرایطی که این دادگاه با برخی توجیهات به تحریف دلایل قتل عام سال ۶۷ پرداخت- تکرار و محکومیت این مهره دست چندم جمهوری اسلامی توسط دادگاه سوئد "بزرگترین پیروزی" برای جنبش دادخواهی مردم ایران جلوه داده شد و تکریم دست اندرکاران این پروژه نسبت به دولت و مقامات و دادستان سوئد را برانگیخت، دولتی که به مثابه یکی از قدرتهای امپریالیستی مستقیم و غیر مستقیم حامی رژیم وابسته به

زنده باد "نان، کار مسکن، آزادی و استقلال!"



توده های دلاور، بار دیگر به پا خاسته اند!

به دنبال قتل ژینا (مهسا) امینی در زمان بازداشت توسط گشت ارشاد در تهران و دروغ پردازی های جمهوری اسلامی برای لاپوشانی این جنایت فجیع شاهد موج جدیدی از اعتراضات قهرآمیز در شهرهای مختلف هستیم.

در شهرهای کردستان و تهران و اصفهان، رشت، شهرهای آذربایجان غربی و خراسان مرکزی اعتراضات توده ای بزرگی علیه این جنایت جاری است. همچنین در دانشگاه های تهران، علامه طباطبائی، تربیت مدرس، امیرکبیر، بهشتی و ... دانشجویان مبارز علیه این جنایت دست به تجمع زده و علیه دیکتاتوری حاکم شعارهای متنوعی داده اند.

یکی از نکات اصلی خیزش اخیر این بوده است که در همه این موارد، مردم خشمگین علیه تمامیت رژیم دار و شکنجه شعار داده و هر کجا که توانسته اند با سنگ و چوب و در برخی موارد کوکتل مولوتف به مقابله با نیرو های سرکوب برخاسته و در بعضی نقاط ماشینها و موتورهای آنها را به آتش کشیدند. به واقع روز دوشنبه ۲۸ اردیبهشت برخی از شهر های ایران صحنه جنگی خونین بین توده های جان به لب رسیده با مزدوران هار و وحشی جمهوری اسلامی بود.

ابعاد این اعتراضات آنچنان وسیع بوده که خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ضمن اعتراف به خیزش توده ها برای تحریف ماهیت این شورشها ادعا کرده که دانشجویان "در این تجمعات خواستار روشن شدن ابعاد" مرگ مهسا امینی شده اند. یا خبرگزاری ایرنا از "تجمعات ۳۰۰ - ۳۰۰ نفره در محدوده خیابانهای بلوار کشاورز، وصال و میدان ولی عصر" خبر داده که باعث راهبندان و ترافیک در این مناطق شده است. براساس این گزارش: "تعدادی از تجمع کنندگان شعارهای ساختارشکنانه سر دادند و برخی افراد حاضر در این تجمع نیز دست به تخریب اموال عمومی زده و به خودرو های پلیس "فراجا" حمله کردند که باعث صدمه به این خودروها شدند". در تهران نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی با ماشین های آب پاش و تیراندازی با تفنگ های ساچمه ای تلاش کردند مردم معترض را پراکنده کنند؛ مردمی که شعار می دادند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمی خواهیم"، "این آخرین پیام، هدف خود نظامه". از دیگر شعار هائی که در تهران سر داده شد می توان از "مرگ بر دیکتاتور"، "می جنگیم، می میریم، ایران رو پس می گیریم"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، "خامنه ای ضحاک، می کشیمت زیر خاک" نام برد.

در اصفهان نیرو های سرکوب در نزدیک سی و سه پل بسوی مردم تیراندازی کردند و در بوکان بر اثر تیراندازی این نیروها "یک کودک شش ساله، یک دخترچه ده ساله، و یک مرد ۳۷ ساله به شدت مجروح شده اند." همچنین در دیواندره کردستان بر اثر تیراندازی ماموران دو نفر کشته شدند و در دهگلان حداقل یک نفر با تیراندازی مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسید. برخی از گزارشات از مرگ حداقل چهار تن از توده های به پا خاسته در اثر شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر خبر داده اند.

این اعتراضات و تلاش رژیم جهت سرکوب ددمنشانه آنها بروشنی از پتانسیل اعتراضی عظیمی خبر می دهد که پشت سد سرکوب و دیکتاتوری حکومت جمع شده است. خشمی که اگر به هر دلیلی سر باز کند و امکان رها شدن و تشکل و سازماندهی پیدا نماید جمهوری اسلامی را با همه دسته بندی های درونی اش را به زباله دان تاریخ خواهد ریخت.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن حمایت و پشتیبانی از اعتراضات مردمی با توجه به این واقعیت که در چنین شرایطی نیرو های مماشات طلب با جمهوری اسلامی سعی می کنند بر موج اعتراضات و خشم و نفرت توده ها سوار شده، در تقبیح "خشونت" مردم سخن سرایی کنند و با هر چه در توان دارند بکوشند تا آنها را به بیراهه ببرند لازم می دانند بار دیگر تاکید کنند که رهائی از ظلم و جور ستمگران حاکم وابسته به مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی و همه دار و دسته های درونی آن و نیرو های سرکوبگرش و مرز بندی با همه نیرو هائی ست که قصد دارند با حفظ ارتش و سپاه پاسداران نظم ظالمانه حاکم را از گزند خشم مردم نجات دهند.

جمهوری اسلامی حاصل گوادلوپ ننگت باد، مرگت باد!
جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!
پیروز باد مبارزات توده های به پا خاسته!

چریکهای فدائی خلق ایران
 ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ برابر با ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۲

بینید ما حق نداریم آرمانهای اون عزیزان را به خاطر موضع امروزی و یا افکاری که امروز پیدا کرده ایم زیر پا بگذاریم و بعد بگیم که داریم برای اونها دادخواهی می کنیم، آیا براستی جانباختگان دهه ۶۰ اونهایی که برای نابودی مناسبات غیر انسانی و رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر و فارغ از ستم و استثمار و جنگ و سرکوب علیه امپریالیسم، علیه سرمایه داران، علیه همگی دشمنان مردم به پا خاسته بودند به ما این اجازه را داده اند و یا می دهند که امر دادخواهی خون آنها را به دست نیروها و افراد فربیکار و پرو امپریالیست و یا دولتهای امپریالیستی بزرگ و کوچکی بسپاریم که خودشان حامی و حتی خط دهنده این پروژه های نسل کشی به دژخیمان جمهوری اسلامی بوده اند؟ آیا این امری اصولی و اخلاقی ست که ما دادخواهی کمونیستها و مبارزین جانباخته ای که تا آخرین لحظه زندگی پر افتخارشون در مقابل مزدوران نظام سرمایه داری و امپریالیستها سر فرود نیاورند و با قلبی مالامال از عشق به طبقه کارگر و زحمتکش مارا ترک کردند را به دست امپریالیستها و مرتجعین و نمایندگان سرمایه داران غارتگر و قاتل و جنگ طلب بین المللی بدهیم؟ پاسخ را به عهده خودتان می گذارم.

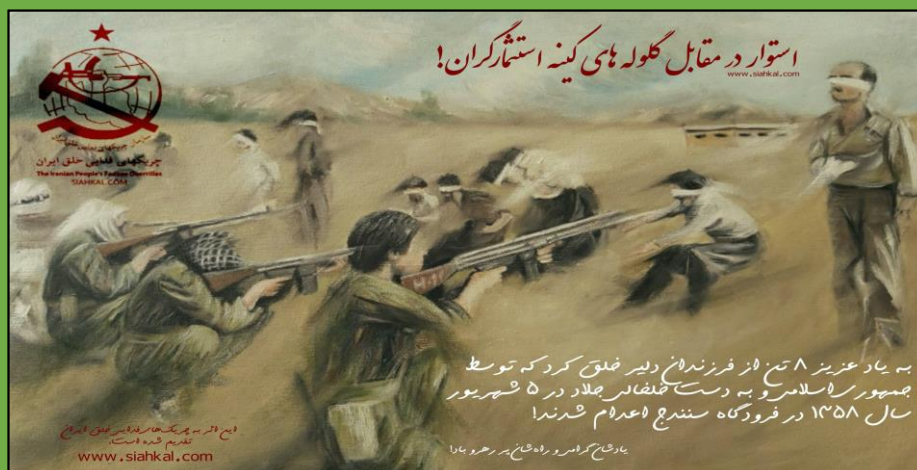
به عنوان کلام آخر اجازه بدهید که یکبار دیگر در مقابل مقاومت های مثال زدنی اون شیر آهن کوه زنان و مردانی که در سخت ترین لحظات سرنوشت ساز، در بین مرگ و زندگی، آگاهانه جانشان را وثیقه تحقق دیر یازود- ولی حتمی - آزادی کارگران و زحمتکشان کردند سر تعظیم فرود بیاریم.

به قول مبارزین ترکیه جانباختگان ما شرف و حیثیت مبارزات ما هستند؛ جانباختگان ما پرچم ما هستند!

پس با ادای احترام و نثار درودی دیگر بر تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم صحبتیم رو به پایان می برم امید که در بخش پرسش و پاسخ با مشارکت رفقا و دوستان بتونیم کاستی های این بحث رو روشن و بر طرف کنیم.



گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۲۱)



پرسش: شما در توضیح شرایطی که جمهوری اسلامی قبل از سرکوب دانشگاه ها در آن قرار داشت به دسیسه چینی های این رژیم در کردستان اشاره کردید و گفتید "هیئت نمایندگی خلق کرد" به عمل آورده بود، دوباره قصد تعرض نظامی به خلق کرد را دارد". لطفا در این زمینه بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بله در همان زمان سردمداران جمهوری اسلامی در حالی که با "هیئت نمایندگی خلق کرد" مذاکره می کردند، هر روز در گوشه و کنار کردستان در حال دسیسه چینی بودند. بطور مشخص ارتش به بمباران شهرهای سقز و سنندج مبادرت کرده و خانه و کاشانه بخشی از مردم را سر آنها خراب کرده بود. رژیم در عین استفاده از تاکتیک وقت گش "مذاکره" برای کسب زمان، در جبهه نظامی شدیداً فعال بود. اما "هیئت نمایندگی خلق کرد" متأسفانه چشم بر این واقعیات می بست و متوجه نبود که جمهوری اسلامی با شگرد مذاکره با آنها در ضمن دارد برای سرکوب کامل کردستان برای خودش وقت می خرد. اما ما چریکهای فدائی خلق متوجه حيله گری جمهوری اسلامی بودیم و درست در نقطه مقابل سیاستی که "هیئت نمایندگی خلق کرد" تعقیب می کرد به خلق کرد هشدار می دادیم که رژیم در تدارک حمله گسترده ای به کردستان می باشد. مثلاً در همان زمان رفقای شاخه کردستان تشکیلات ما که مسئولیتش با زنده یاد رفیق محمد حرمتی پور بود، با صدور اعلامیه ای تحت عنوان "کردستان، سنگر آزادگان" با اشاره به این امر که بنی صدر در پیام نوروزی خود سال ۵۹ را سال "امنیت" نامیده و با صراحت گفته بود که

رفیق سنجری: دانشجویان هوادار سازمان ما در بیشتر مراکز دانشگاهی حضور داشتند و در حد توان خود ضمن تبلیغ تحلیل ها و مواضع سازمان ما در فعالیتهای روتین آن زمان فعالین دانشجو شرکت داشتند. در جریان همین انقلاب فرهنگی، "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن-ساری" بیانیه ای به تاریخ اول اردیبهشت صادر کرد و از همه دانشجویان و دانش آموزان مبارز و ضد امپریالیست خواست تا "دست در دست یکدیگر از آزادی و نهاد های دموکراتیک مراکز آموزشی که نتیجه و دست آورد مبارزات قهرمانانه مردم میهنمان است حفاظت و نگهداری" کنند. اتفاقاً در این بیانیه تاکید شده که: "طرح این تهاجم چند روز قبل از آغاز سال جدید ریخته شد و در سمیناری که به همین منظور در تهران تشکیل گردید مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. یک شبکه مخفی به سبک سازمان امنیت سازمان داده شد تا بوسیله آن دانشگاهها را تسخیر کرده و برای توجیه این عمل ننگین خود به عوامفریبی بپردازند". در این بیانیه تاکید شده که رژیم خواهان آن است که "در صورت موفقیت در سرکوب دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی مرحله دوم طرح خود یعنی سرکوب مدارس و دانش آموزان و معلمان مبارز را آغاز نماید".

چند از مازندران که اساساً تشکیلات ما در آنجا از نفوذ گسترده ای برخوردار بود در استانها و شهرهای دیگر کشور هم دانشجویان ۱۹ بهمن فعال بودند. خواننده می تواند با رجوع به خبرنامه مازندران که در اینترنت قابل دسترسی است تا حدودی بیشتر در جریان فعالیتهای این تشکیلات دانشجویی قرار بگیرد. فقط تأکید کنم که رفقای دانشجو متشکل در "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن" در تهران و شیراز فعالیت های چشمگیری داشتند.

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: در باره به اصطلاح انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در دانشگاه ها صحبت کردیم و شما از حضور "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن" گفتید. آیا می شود کمی بیشتر در مورد فعالیتهای دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق توضیح دهید؟

بعد از ظهر به روستای قه لاتان ریختند و عده ای را کشتند. اما مقامات جمهوری اسلامی هر یک به نحوی سعی کردند این واقعیت را لاپوشانی کنند و همچنان سیاست فریب و ریای خود را پیش ببرند. از جمله بنی صدر اظهارات ماموستا شیخ عزالدین را نادرست اعلام کرده و از اقدامات ارتش دفاع کرد. رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی هم با بیشرمی تمام از جنایت روستای "قه لاتان" اظهار بی اطلاعی کرد. طبیعی بود که این دسیسه چینی ها انعکاسی از این واقعیت بود که جمهوری اسلامی در حالی که با مذاکره با "هیئت نمایندگی خلق کرد" و در ظاهر می خواست چهره سرکوبگر خود را بپوشاند در همان حال در عمل نشان می داد که حاضر به پذیرش حقوق حقه خلق کرد نمی باشد.

پرسش: در آن زمان حزب دمکرات نامه هائی به خمینی و بنی صدر فرستاده و خواهان جلوگیری از کشت و کشتار ارتش شده بود. این نامه نگاری ها به کجا رسید؟

پاسخ: ببینید. حزب دمکرات با اینکه در هیئت نمایندگی خلق کرد حضور داشت و در این چهارچوب با جمهوری اسلامی در حال مذاکره بود اما روابط مجزای خود را با سردمداران رژیم هم داشت. اتفاقاً سردمداران رژیم تلاش می کردند از همین روابط برای شکاف انداختن در هیئت نمایندگی خلق کرد سود جویند. به خصوص که سردمداران جمهوری اسلامی تمایلی به حضور کومه له و سازمان فدائی که به عنوان چپ و کمونیست شناخته می شدند، در این هیئت نداشتند. نتیجه این نامه نگاری هم از پیش روشن بود و همان زمان هم برای نیروهای انقلابی آشکار بود که جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت سرکوبگرانه اش حاضر به تن دادن به مطالبات خلق کرد نمی باشد.

در آن زمان کشتار اهالی روستای قه لاتان در اطراف اشنویه جنایت آشکاری بود که غیر قابل کتمان بود اما نه "هیئت ویژه حسن نیت کردستان" که از داریوش فروهر و مهندس سبحانی و مهندس صباغیان تشکیل می شد حاضر به موضع گیری در این زمینه شدند و نه دیگر مسئولین دولتی. جنایتی که لکه ننگ دیگری بر پیشانی جمهوری اسلامی حک کرد که هرگز فراموش نشده و نخواهد شد.

(ادامه دارد)

به دنبال جنایت "قلاتان"، زنده یاد ماموستا شیخ عزالدین حسینی "مسئول هیئت نمایندگی خلق کرد" اطلاعیه ای منتشر کرد و گفت روز چهارشنبه ۶ فروردین ۵۹ نیرو های نظامی از نرده بسوی اشنویه حرکت کرده با گلوله باران روستاهای گردنشین و پرتاب گلوله های توپ به ارتفاعات شهر اشنویه به مردم منطقه اعلان جنگ داده اند و در ساعات بعد از ظهر به روستای قه لاتان ریختند و عده ای را کشتند. اما مقامات جمهوری اسلامی هر یک به نحوی سعی کردند این واقعیت را لاپوشانی کنند و همچنان سیاست فریب و ریای خود را پیش ببرند. از جمله بنی صدر اظهارات ماموستا شیخ عزالدین را نادرست اعلام کرده و از اقدامات ارتش دفاع کرد. رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی هم با بیشرمی تمام از جنایت روستای "قه لاتان" اظهار بی اطلاعی کرد.

استوار و گسترده باد مبارزه مسلحانه خلق کرد!

پرسش: تا جانی که ما می دانیم ارتش جمهوری اسلامی در ۶ فروردین ماه با حمله به روستای "قه لاتان" تعداد زیادی از اهالی روستا را قتل و عام نمود و طبق معمول هم سردمداران جمهوری اسلامی از این جنایت تبری جستند. این مساله چگونه بود؟

پاسخ: در اوائل فروردین ارتش جمهوری اسلامی ضمن یورش به دره قاسملو در اطراف ارومیه و سرکوب نیرو های طرفدار جنبش خلق کرد، ستونی از نیروهای خود را از نرده به سمت اشنویه به حرکت در آورد. این حرکت با مقابله پیشمرگان خلق کرد مواجه شد و به درگیری با آنها انجامید که در نتیجه تعدادی کشته می شوند. استاندار آذربایجان غربی با وقاحت این حرکت را نشان دادن "حاکمیت" دولت اعلام کرد اما دیگر نگفت که این ارتش در روستای "قه لاتان" حمام خون راه انداخته است. به دنبال این جنایت، زنده یاد ماموستا شیخ عزالدین حسینی "مسئول هیئت نمایندگی خلق کرد" اطلاعیه ای منتشر کرد و گفت روز چهارشنبه ۶ فروردین ۵۹ نیرو های نظامی از نرده بسوی اشنویه حرکت کرده با گلوله باران روستاهای گردنشین و پرتاب گلوله های توپ به ارتفاعات شهر اشنویه به مردم منطقه اعلان جنگ داده اند و در ساعات

هر کس در مقابل سیاست رژیم مبنی بر ایجاد "امنیت" بایستد با "سرکوب و هجوم دستگاه دولتی" روبرو می شود، هشدار داده بودند که نغمه "شوم خلع سلاح توده ها" در واقع تدارک برای سرکوب وحشیانه مقاومت مردم در کردستان می باشد. این اعلامیه در همان ماه اردیبهشت ۵۹ که دانشگاه ها مورد یورش ایادی جمهوری اسلامی قرار گرفت، صادر شد. در همان زمان ها بود که بنی صدر گفت که تا برقراری امنیت در کردستان نباید پوتین از پا در آورد (بنی صدر بعدها در خارج از کشور فریبکارانه مدعی شد که چنین نگفته است). در اعلامیه ای که توسط رفقای شاخه کردستان نوشته شده بود، رفقا مطرح کرده بودند که: "قبل از اینکه دشمن ما را غافلگیر کند، باید هم اکنون که دشمن تعرض ارتجاعی خود را به سنج و سفر آغاز کرده، تعرض انقلابی خود را به سراسر کردستان بکشانیم". همین نکته را نیروهای سازشکار نمی خواستند ببینند و ما را هم به خاطر چنین هشدارهائی "آناشویست" و "عاشق اسلحه" جلوه داده و موضوع تبلیغات منفی خود از این نوع قرار می دادند.

برای جوانانی که آن دوران را ندیده و یا اطلاعی از مواضع سازمانها در آن زمان ندارند لازم می بینم که گوشه هائی از اطلاعیه رفقای شاخه کردستان چریکهای فدائی خلق را در اینجا قید کنم. در آن اطلاعیه گفته شده است که: "اکنون که رژیم وابسته با سرکوب و کشتار در دانشگاه ها و مدارس عالی، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه خود برای یک کشتار فجیع در کردستان بر می دارد تا پیوند مبارزاتی خلق کرد را به خیال خود با سایر نقاط ایران قطع و او را از پشت جبهه خود محروم سازد، وظیفه هر فرد شرافتمند و با وجدان در این است که با تمام قوا از مبارزات خونین و به حق توده های کردستان حمایت و پشتیبانی نمایند. چرا که سرکوب خلق کرد، سرکوب فردای شما نیز خواهد بود". در این اطلاعیه رفقای شاخه کردستان تاکید کرده بودند که: "امروز دشمن با بسیج ارتش و پاسداران سرکوبگر ... با تمام قوا فریاد می زند: نابودی مبارزات خلق کرد"، "انقلابیون نیز باید با تمام قوا در جهت گسترش مبارزات خلق کرد بکوشند و فریاد بر آورند:



با درود های گرم به تک، تک رفقا و دوستانی که در این جلسه حضور دارند.

نصیر هستم و در آبان ماه سال شصت به اتهام خواندن نشریات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) در تهران، در خانه یکی از دوستان توسط شکنجه گران جمهوری اسلامی دستگیر و مستقیماً به شکنجه گاه اوین منتقل شدم؛ و در ادامه بعد از گرفتن حکم در بیدادگاه جمهوری اسلامی، زندان های قزلحصار، گوهردشت و دوباره اوین را از سر گذراندم.

قبل از ادامه صحبت هام لازم می بینم که از رفقای گرامی برگزار کننده این برنامه قدردانی بکنم که این فرصت را در اختیار من گذاشتند تا بتوانم با بازگویی تجربیات دوران زندان در دهه شصت یاد و خاطره تمامی مبارزینی که جان عزیز خود را در جدال نابرابر با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از دست دادند را گرامی بدارم؛ و بر ضرورت ادامه راهشان تاکید کنم.

قبل از هر چیز بگذارید به شیوه برخورد پاسداران سیاهی در هنگام دستگیری فعالین سیاسی اشاره کنم مشخصاً از زمان دستگیری (حالا چه در خیابان ، خانه، اتوبوس و یا هر مکان دیگری ...) شکنجه شروع می شد. تجربه خود من نشان می داد که آنها با ضرب و شتم و فحاشی برای ایجاد فضای رعب و وحشت به قول معروف قصد دارند گربه را دم حجله بکشند تا زندانی بداند که وارد چه وضعی شده است و روحیه اش درهم شکسته شود. این روش تا حدودی بشکل یکسان درمورد اکثر دستگیر شدگان اعمال میشد. اما شکنجه سیستماتیک بسته به موقعیت سازمانی، تشکیلاتی و اینکه فرد دستگیر شده تا چه اندازه میتواند حامل اطلاعات باشد، فرق میکرد. در مورد خودم بعد از دستگیری و ضرب و شتم با چشم بند داخل ماشین انداخته شدم و مسیری طولانی طی شد تا به محلی برسم که بعد فهمیدم اوین است. در اوین، در همان حالت ایستاده و در حالی که چشمهایم نیز بسته بود، با مشت و لگد به جانم افتادند که در ادامه به چرخشی تبدیل شد. منظور از چرخشی زمانی است که پس از کتک

خاطراتی از سیاهچال های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰

سخنرانی رفیق نصیر تبریزی در کلاب هاوس - شنبه ۳ سپتامبر ۲۰۲۲



اولیه بازجوها دو، سه نفری از زاویه های مختلف می ریختند سر زندانی و با مشت و لگد زندانی را همانند توپ به هم پاس میدادند. بعد کابل زدن های متوالی به پشت و بویزه کف پاها شروع می شد. مرا هم روی تخت خوابانده و پاهایم را به میله تخت بستند. بعد از مدتی کابل زدن زندانی را وادار به راه رفتن می کردند تا از متورم و پاره شدن پوست پاها جلوگیری شود و آنها بتوانند به کابل زدن دوباره که شکنجه معمول بود ادامه بدهند. من هم این تجربه را از سر گذراندم. دستبند قهونی زدن هم یک شکل دیگر از شکنجه بود که خود شکلهای مختلف داشت و معمولاً به این صورت بود که دست و پا پای زندانی را دستبند زده و از مکانی یا جایی اویزان می کردند، در مورد خود من به این شکل بود که دستهایم را از پشت دستبند زدند و بر روی شکم درازم کردند و بعد یک صندلی را طوری رویم قرار دادند که تمام هیكل مابین چهارپایه صندلی قرار گرفت و پشتی صندلی به سمت سرم بود. بعد، چیزی شبیه طناب یا سیم برق را از وسط دستبند عبور دادند. شکنجه گر که روی صندلی نشسته بود، با تکیه گاه قرار دادن پشتی صندلی طناب را می کشید. در این حالت نیم تنه من هماهنگ با کشیده شدن دستهای بسته ام به سمت بالا حرکت داده میشد. این شکنجه درد شدیدی روی دستها ایجاد می کرد و درد آنقدر شدید بود که آثار آن حتی پس از پایان این شکنجه تا مدت ها باقی می ماند. این نوع شکنجه وقتی برای مدتی تکرار می شد همانطور که در مورد خودم و رفقای زندانی دیگر شاهد بودم وضع دردناکی به وجود می آورد. به طوری که دستها از ناحیه کتف ها بیچسب شده و

برای مدتی طولانی (سه، چهارماه) دستها قدرت خود را موقتاً از دست میدادند و ما حتی قادر به بلند کردن یک فاشی غذا به سمت دهان هم نبودیم، و حتماً باید از دو دست استفاده می شد و همزمان دهان را برای گرفتن غذا به سمت پائین می آوردی. در ادامه به شکل های دیگر شکنجه هایی که در این دوران اعمال میشد را اشاره خواهم کرد.

سال ۶۰، همزمان بود با موج گسترده دستگیری های جمهوری اسلامی و

برخوردهای به غایت جنایتکارانه جلادان رژیم در زندان ها. در مورد فضای اوین در مقطع دستگیری اینطوری می توانم بگویم که، پس از استنشاق آخرین هوای تازه وقتی با چشمهایی بسته وارد راهرو ماندی شدم بوی عرق، تعفن و آه و ناله زندانیان شکنجه شده که تمامی راهرو را پر کرده بود، توجهم را جلب کرد. در چنین وضعیتی به دلیل ازدحام دستگیر شده ها، چه بسا که در حال عبور بعلت اینکه با چشم بند هستی و نمی توانی ببینی پایت به پاها و بدن شکنجه شده یک زندانی دیگر برخورد می کرد و تو با شنیدن فریاد این زندانی تازه می فهمیدی که چه اتفاقی افتاده است. در همین حال فریاد شکنجه شدگان زیر دست شکنجه گران در حین بازجوئی هم، لحظه ای قطع نمی شد. وقتی که وارد این محیط شدم در ابتدا من را مقابل دری کنار دیوار نشانده. تا زمانی که دوباره بسراغم بیابند، سرم را بالا گرفته سعی کردم تا از زیر چشم بند نگاهی به اطراف بیندازم که بشدت با مشت و لگد فردی که نمی دانم بازجو بود و یا آبدارچی و یا پاسدار (چون فرقی نمی کرد در آنجا هر مأمور ریز و درشت رفتارشدیداً خشونت آمیزی با زندانی داشت) مواجه شدم. در اثر شدت ضربات وارده به زمین افتادم. در همان یک لحظه، قبل از کتک خوردن، که از زیر چشم بند محیط را دیدم، با انسانهایی مواجه شدم که نشسته و یا درازکش از درد، ناله و فغان میکردند. زنان بیهوش و در چادر پیچیده شده را دیدم که تنها حرکت ناشی از درد شکنجه، نشان زنده بودنشان بود. در عکس العمل به ضرباتی که خورده بودم فریاد زدم که چرا میزنی مگر من چکار کردم برای چی میزنی؟! به این ترتیب افراد دیگر متوجه شدند که تازه دستگیر شده ام. فضای کلی در آن زمان را به این شکل بگم که: در آن موقعیت اگر شانس داشتی

دوره بازجو ها و زندانیان هنوز چهره بعد از سی خرداد سال ۶۰ خود را نشان نداده بودند. اما مقاومت بعد از سرکوب سیستماتیک اشکال گوناگونی به خود گرفت.

در زندان با دو شکل از مقاومت روبرو بودی. مقاومت تهاجمی بیشتر در رده های بالای سازمانی تشکیلاتی (اگر شناخته شده بودند) و مقاومت کلی که در بین زندانیان دیگر خود را در اشکال مختلفی نشان می داد. از قبیل لبخند زدن زندانیان به روی هم، ردو بدل کردن خبری، خواندن آواز دلنشینی، انجام بازیهای جمعی، کشیدن اشتراکی یک نخ سیگار بدور از چشم زندانیان در وقت کم دستشویی و پائیدن نکهان توسط زندانیانی که سیگاری نبودند، رعایت کامل شرایط افرادی که شکنجه شده و به اطاق بر میکشند و تا حد ممکن کمک به آنها، کربه و نأسف از اعدام هم اطاقیت که چند ساعت قبل از زیر هشت اسمش را خوانده بودند، آری، من تمامی اینها را در دورانی که دوران خون لیسیدن گرکهای سگ نما (کچونی ها و لاجوردیها و.....) بود و آنها برای برپایی بساط شکنجه، دار و تیرباران فرزندان خلق، روزه های پیروزی!!!! سر داده بودند، به عینه دیدم. بنا بر این، فضای آن دوره را مقاومت می بینم. چرا که کاربرد مقاومت در مقابل دژخیمان، بسته به شرایط فرق میکرد.

زمانی زندانی در بند، در مقابل فرمان آتش جلاخان، فریاد مرگ بر جلاخان سر میداد و زمانی در بازگشت از بازجویی تنها تبسمی در چهارچوب ورودی اطاق نشان می داد که معنایی جز پایداری نداشت. اما شکل و شیوه کلی مقاومت بویژه از نیمه دوم سال شصت و سیاست و برنامه سردمداران رژیم جنایتکار در سرکوب هر چه بیشتر عریان مبارزین، آزادیخواهان و یا هر مخالفی در درون و بیرون زندانها و با به همکاری کشاندن تعدادی از رهبران و اعضای جریانات سیاسی اعم از مذهبی و مارکسیست که در زیر شکنجه و یا به هر دلیلی شکسته بودند، تغییر کرد. البته یکی دیگر از فاکتورهای منفی، خیانت و همکاری توده ای_ اکثریتی ها در بیرون از زندان با دادستانی انقلاب بود. سیاست ضد انقلابی اینان بوسیله بازداشت شدگان نیز کاملاً در زندان انعکاس پیدا می کرد. اما با همه این اوصاف، تمامی رفقا و آزادیخواهانی که به هر شکلی زیر شکنجه شهید شدند و یا به دار کشیده شدند ویا تیرباران شدند چه آنانی که شناخته شده هستند و چه آنانی که نا شناخته ماندند، تمامی آنها اسطوره های مقاومت این دوران هستند. دورانی که جلاخان رژیم در زندانها، جنایتکارانه ترین برخورد ها را در حق زندانیان اعمال می کردند.

زمانی زندانی در بند، در مقابل فرمان آتش جلاخان، فریاد مرگ بر جلاخان سر میداد و زمانی در بازگشت از بازجویی تنها تبسمی در چهارچوب ورودی اطاق نشان می داد که معنایی جز پایداری نداشت. اما شکل و شیوه کلی مقاومت بویژه از نیمه دوم سال شصت و سیاست و برنامه سردمداران رژیم جنایتکار در سرکوب هر چه بیشتر عریان مبارزین، آزادیخواهان و یا هر مخالفی در درون و بیرون زندانها و بعد با به همکاری کشاندن تعدادی از رهبران و اعضای جریانات سیاسی اعم از مذهبی و مارکسیست که در زیر شکنجه و یا به هر دلیلی شکسته بودند، تغییر کرد. البته یکی دیگر از فاکتورهای منفی، خیانت و همکاری توده ای_ اکثریتی ها در بیرون از زندان با دادستانی انقلاب بود. سیاست ضد انقلابی اینان بوسیله بازداشت شدگان نیز کاملاً در زندان انعکاس پیدا می کرد.

افرادی را، هم زمان با تمام وجودمان احساس و لمس میکردیم. هر کس با دیدن وضع خود براحتی می توانست بفهمد که چه بر سر دیگران دارند می آورند. اولین بار که چشم بندم را در توالی و بدور از چشم پاسداران، بالا زدم زمانی بود که پس از اولین کابل خوردنها (کف پاها) و توپ فوتبال شدن، به اجبار برای راه رفتن و ادرار کردن به توالی برده شدم. دیدن پاهای باد کرده، سر و صورت پف کرده و خون آلود یک لحظه تمام وجودم را دچار درد و واهمه کرد. چهره تمامی آنهایی که در آنجا بودند تا آنجا که می شد دید همه شکسته و تکیده، ژولیده و در هم ریخته به نظر می آمدند. تصویری که در نگاه اول در چنین شرایطی تداعی میشد نوعی سردرگمی، دلهره و واهمه به هر شکلیش بود. مثلاً ترس و واهمه از اینکه بازجوها آیا تو را میشناسند؟ تا چه حد درمورد تو میدانند؟ وغیره. البته این احساس ها در شرایط بازجویی کاملاً طبیعی هستند و از دلهره و نگرانی شرایط زیر بازجویی ناشی می شوند. چون با باز توصیف کردن آن شرایط زمانی و مکانی، صادقانه میتوانم بگویم که به رغم همه وحشیگری های بازجوها اما فضا، فضای مقاومت بود. گاه برخی جهت توجیه شکستن خود در بازجویی و یا دیدن شکستن برخی از هم بندیان نشان از عدم مقاومت زندانیان صحبت می کنند. اما با تاکید می گویم که اتفاقاً بر عکس فضای غالب در زندان ها در سال ۶۰ فضای مقاومت بود. می دونیم که پاسداران این رژیم کسانی را اعدام کردند که حتی اسم و فامیل خودشان را هم به بازجوها نگفته بودند. این را جمهوری اسلامی هم در روزنامه هایش درج کرد که خود جلوه ای از سطح مقاومت در زندان در آن دوره بود.

این موضوع را کمی باید توضیح بدهم که مقاومت به چه مفهومی و در چه شرایطی و در مقابل کدام حد از سرکوب مطرح است؟ مقاومت در دستگیریهایی قبل از دهه شصت، مقاومت تهاجمی بود. در این

و زندانی با تجربه و از قبل دستگیر شده ای که از بند برای بازجویی آورده بودند بغل دستت قرار می گرفت، یواشکی سر حرف را باز میکرد و سریع هشدارهایی را بهت انتقال میداد و اگر هم بد می آوردی و در آن حالت گیجی دستگیری، پاسداری یا فرد بریده ای و یا خود بازجو کنار دستت می نشست قاعدتاً خیلی یواش می پرسید: تازه دستگیر شده ای؟ و اضافه می کرد: من الان آزاد میشوم اگر شماره تلفن یا آدرس داری بده تا به آنها اطلاع بدهم! اگر فرد مزبور با واکنش منفی زندانی روبرو میشد، آن فرد که از زندانیان بود بلند شده و با مشت و لگد زندانی تازه دستگیر شده را زیر ضرب گرفته و با منافق و کافر خطاب کردن او از آنجا دور میشد. از این لحظه به بعد بود که دوران بازجویی یعنی شکنجه اصلی شروع می شد.

در این دوره بود که توهین و تحقیر همراه با شکنجه جسمی و حتی تجاوز آغاز می شد؛ و باز در این دوره بود که خرد شدن، در هم شکستن ها، و یا ایستادگی، مقاومتها و ایثار و از خود گذشتگی با ندادن اطلاعات به بازجوها، و جانباختن در راه آرمانها در زیر شکنجه و اعدام ها، خودشو نشون میداد.

سال شصت به علت اینکه رژیم در موقعیت حساسی قرار گرفته بود و مساله حفظ سلطه اش بطور جدی برایش مطرح بود، به وحشیانه ترین وجه با زندانیان برخورد می کرد. عملاً تمامی مسئولین زندان (رئیس، معاون، سر بازجو، بازجوها، پاسداران، زندانبانان، آبدارچی، آشپز و) از هیچ امکانی برای اذیت و آزار زندانی دریغ نمی کردند. آنها بقدری هار و وحشی شده بودند که لحظه ای از کتک زدن و شکنجه باز نمی ایستادند. به علت دستگیریهایی گسترده، شکنجه شدن و کابل خوردن چند نفر در زیر یک سقف و در کنار هم کاملاً رایج بود. و فرد زیر بازجویی از شکنجه دیگران هم به شدت شکنجه می شد. تصور کنید که خودتان در زیر دست یک بازجوی بی رحم شکنجه می شوید و آنوقت هیاهو های بسیاری را هم می شنوید. شاهد پرسش های شکنجه گران، کتک زدن و فریاد زدن، فحش و ناسزا گفتنها هستی. در تمام مدت صدای کربه و دیوانه وار "الله اکبر" بازجویان به همراه صدا و روزه بر خورد کابل ها به کف پا و بدن زندانیان و پاسخهای نمیدانم، مرا اشتباهی گرفته اید و ناله های توأم با فریادهای ناشی از درد و خشم را می شنوی. بله از همه اینها کاملاً متوجه شدت شکنجه دیگران می شدی. یا زمانی که در راهرو به انتظار رسیدن نوبت شکنجه خود نشست بودی، شنیدن فریاد های ناشی از درد و گاه ناسزا به مسئولین رژیم، و صدا هائی ناشی از کوبیدن بدنهای زندانیان به در و دیوار توسط مأموران، امری عادی و خودش شکنجه دردناکی بود. چون با وجود این که چشمانمان بسته بود شکنجه شدن فرد یا

سه ، چهار ماه، بعد از دستگیریم برای دادگاه صدام کردند، دادگاهی که چشم بسته و بیشتر از چند دقیقه طول نکشید. احتمالاً سه نفر در آنجا بودند (حاکم شرع که از صحبت کردنش معلوم بود آخوند است، یک فرد تکمیل کننده پرونده و فرد سوم)، سئوالات بیشتر در رابطه با (موارد موجود در پرونده و اینکه توبه کرده ای یا نه؟ اگر آزاد بشوی دو باره دنبال کارهای گذشته می روی یا نه؟ بودند و پس از آن مرا به بند برگرداندند. بعداً فهمیدم که دو سال حکم گرفته ام. که بعداً به سه سال (یک سال ملی کشی) افزوده شد.

گرفتن اطلاعات، زندانیان را بیدار و به اتاق زیر هشت برده و شروع به بازجویی میکرد. او با گرفتن اطلاعات داده نشده و لورفته تعدادی از بچه ها، آنها را دوباره به اوین فرستاد. مجتبی بعد از اتمام یک سال حکم زندانش و پس از آزادی، با دادستانی همکاری کرد و به مهره دست راست لاجوردی تبدیل گردید.

۲- محمود ناطقیان، بعد از مجتبی، مسئول بند شد. او نیز در ارتباط با سازمان اقلیت دستگیر شده بود و داستان دستگیری که جلوه ای از حماقتش را بیان میکرد، زبانزد تمامی بند بود. در مورد چگونگی دستگیری وی می گفتند که وی نزدیک یکی از پارک های شهر تهران کنار جوی آب خیابان نشسته بوده و زمانی که ماشین پاسدارها از آنجا رد می شده یکی از پاسدارها از وی می پرسد اینجا چرا نشستی و وی می گوید " با رفیقی قرار داریم!!!" و به این ترتیب دستگیر می شود. نامبرده از نظر شخصیتی آدمی ضعیف و بی شعور و بدون هیچگونه آگاهی سیاسی بود. او خود جرأت دست بلند کردن به روی زندانی را به تنهایی نداشت و حتماً

باید دیگر توابع دور و برش میبودند تا چنین کاری را بکنند. وی افرادی را که در بیرون از زندان میشناخت و یا در مسیر کوه دیده بود، در بند این زندان بازجویی میکرد و پس از انجام بازجوییهای متعدد، بالاخره اطلاعاتی از زندانی کسب نموده و او را تحویل بازجویان رسمی در اوین میداد.

۳- قناعتی، یکی از چاپلوسترین و خودفروخته ترین افراد بود. وی بعد از ناطقیان مسئول بند یک واحد سه شد. زندانیان به او لقب "جنایتی" داده بودند.

۴- محمدرضا قربانی؛ یکی از همکاران نزدیک مجتبی میرحیدری در بند یک واحد ۲ بود. وی را به عنوان نفوذی به واحد یک بند یک فرستاده بودند که در آنجا یکسری از زندانیان مبارز را شناسائی کرده و باعث انتقال آنها به گوهردشت شده بود. پس از اینکه از واحد یک به واحد ۳ برگشت، معاون ناطقیان شد و در کار بازجویی و ضرب و شتم زندانیان سیاسی با او همکاری مینمود. وی در ازای خوش خدمتی به حاج داوود، زندانیان لات معروف و عربده کشی های حقیرش پله های به اصطلاح ترقی (!!) را طی کرد و پس از مدتی مسئول بند یک واحد یک شد و در این سمت، "انجام وظیفه" نمود.

اجباری و جاری در زندانها با توسل به شکل و شیوه های متفاوت نشان میدادند، در مورد چنین زندانیانی از خود زندانیان یعنی تواین جهت آزار آنها سود می بردند. حالا، زندانی سابق به زندانیان و بازجوی جدید تبدیل شده بود!!! در رابطه با پدیده تواب میتوان به یادداشت ها و نوشته

هواداران صادقی بودند که از مواضع و باورهای انقلابی خود آشکارا دفاع می کردند ویا رفقای شناخته شده ای بودند که زمان شاه نیز در زندان بودند.

حال اجازه بدهید که به دوران زندان پس از رفتن به دادگاه و گرفتن حکم بپردازم.

طبیعتاً زندانی پس از رفتن به دادگاه و محکوم شدن به حبس کشیدن، باید از بازداشتگاهی که محل بازجویی می باشد به زندانی که به همین منظور در نظر گرفته شده منتقل شود. با توجه به آنچه در مورد شرایط زندان در رژیم شاه خوانده یا شنیده ام عموماً روال کار همین طور بوده است. اما در جمهوری اسلامی چنین روالی رعایت نمی شد. من خودم پس از گرفتن حکم پنج ماه در اوین نگهداشته شدم و این ویژه من هم نبود دیگرانی را هم می شد دید که همین طور با آنها رفتار شده است. بعداً مرا به زندان قزلحصار منتقل کردند تا مثلاً دوران محکومیت را بکشم. اما وقتی به این زندان منتقل شدم متوجه شدم که اذیت و آزار زندانی بعد از دادگاه در ابعاد و اشکال

دیگری ادامه دارد. برای مثال در زندان قزلحصار زندانیان برای تغییر ایدئولوژی خود تحت فشار قرار داشتند؛ البته اینبار توسط تواین بندها و نه بازجوها. به همین دلیل هم من مشخصاً زندان های رژیم جنایتکار اسلامی را متفاوت با زندان های رژیم ضد خلقی پهلوی می دانم. چرا که در زمان رژیم سابق بعد از دوران بازجویی و رفتن به دادگاه، زندانیان عموماً حکم محکومیت گرفته و دیگر مدام زیر فشار ایدئولوژیک قرار نمی گرفتند. اما شرایط در دوران مرتجعین جمهوری اسلامی فرق میکرد.

زمانی که به زندان قزلحصار برای ادامه حبس خود منتقل شدم با زندانیان زندانبانی مواجه شدم که تواب بودند. اینها کسانی بودند که با دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی همکاری می کردند و درست مثل پاسدارها علیه زندانیان دیگر بودند و به آزار و اذیت زندانیان دیگر می پرداختند. در نتیجه قزلحصار برای محکومین، یک زندان!! در زندان بود. قصابان جمهوری اسلامی برای اعمال فشار مضاعف به زندانیانی که پایداریشان بر آرمانهای انسانی معلوم بود و اینها زندانبانی بودند که ناهمکونی خودشان را با قوانین



های دیگر زندانیان رها شده از زندان های دهه ۶۰ رجوع کرد. بویژه نوشته تحلیلی- تحقیقی رفیق اشرف دهقانی (تواب ، پدیده نو ظهور در زندان!) پدیده تواب را بشکل کاملاً مادی و عینی بررسی کرده است.

با توجه به این که جریانات و افرادی هستند که با گذشت زمان و تغییر مکان، خود را به فراموشی میزنند و گرایشات رفرمیستی بخشش و گذشت را ترویج می کنند، لازم می دانم اشاره گذاری به مورد تواین در قزلحصار بکنم. این تواین، زندان را با همه محدودیت هایش به زندانبانی که در حال گذراندن حکم خود بودند، یعنی زندانیان غیرتوابع، به جهنمی تبدیل کرده بودند. اسامی برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنم.

۱ - مجتبی میرحیدری؛ یکی از تواین معروف بود که در ارتباط با اقلیت دستگیر و یک سال حکم داشت. او به دلیل خوش رقصی هایش مسئول بند ۱ واحد سه قزلحصار شده بود. وی در ضمن گذراندن حکم خود همانند یک بازجوی حرفه ای در بند عمل میکرد. او برای خودش در بند ۱ اتاق شکنجه داشت و نصف شبها برای

هلند: گزارشی از آکسیون بزرگداشت یاد قربانیان قتل عام دهه ۶۰



به مناسبت فرارسیدن سالگرد قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ و به یاد گرامی هزاران تن از زنان و مردان دلیر مبارز و انقلابی که در کشتار سیستماتیک دههٔ خونین ۶۰ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اعدام شده و یا در میدان نبرد به خاک افتادند، روز شنبه ۲۷ آگوست ۲۰۲۲ یک آکسیون مبارزاتی در میدان "دام" آمستردام برگزار شد. فراخوان این مراسم توسط کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشانشان در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق بخشی از آن هستند، داده شده بود.

رفقا محل گردهمایی (درمیدان "دام") را که یکی از نقاط پر رفت و آمد توریستهای ممالک مختلف در مرکز شهر آمستردام است را با بنرها و تصاویری از بیش از چهار دهه جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران، زنان، خلقهای تحت ستم و سایر توده های ستمدیده تزیین کرده بودند و اطلاعات نوشتاری بسیاری در رابطه با وضعیت ایران تحت حاکمیت این رژیم به زبان انگلیسی در محل آکسیون وجود داشت. شعارهایی نظیر "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" و "زنده باد سوسیالیسم" به زبانهای مختلف در محل آکسیون قرار داده شده بود.

در ابتدای این مراسم پیام برگزار کنندگان این مراسم به سمع حاضرین رسید. در ادامه مراسم، رفیق محمد هشتی، زندانی سیاسی سابق و یکی دیگر از بازماندگان کشتار دهه ۶۰ در سخنانی به زبان انگلیسی در دو نوبت راجع به گوشه هایی از حقایق تکان دهنده مربوط به جنایات جمهوری اسلامی در زندانها، سیستم شکنجه، سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی و همچنین سکوت دولتهای بااصطلاح دموکراتیک غرب درمقابل سیل جنایات اهریمنی جمهوری اسلامی صحبت کرد. صحبتهای افشاگرانه سخنرانان مورد استقبال جمعیت حاضر و عابران قرار گرفت.

در بخش دیگری از این مراسم یکی از رفقای زن که خود از زندانیان سیاسی و از بازماندگان قتل عام دهه ۶۰ بود در سخنانی خلاصه ای از تجارب خویش در رابطه با زندان و سالهای اسارت در شرایط وحشتناک بارداری در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی و همچنین روحیه والا و حمایت زندانیان از خود و کودکش را به زبان هلندی بیان کرد که حاضران را تحت تاثیر قرار داد. در طول این مراسم اطلاعیه برگزار کنندگان به زبانهای فارسی و انگلیسی و هلندی در میان بازدید کنندگان از محل، پخش شد. آکسیون ۲۷ آگوست، شامل دکلمه هایی به زبان فارسی و هلندی و برنامه های هنری نیز بود. در جریان مراسم، ترانه سرودهای مردمی و انقلابی اجرا شد که مود توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند نیز با برپایی میز کتاب، فعالانه در این مراسم شرکت کردند. در جریان مراسم، تعدادی از شرکت کنندگان بویژه جوانان از کشورهای مختلف نظیر لبنان، فیلیپین و هلند با سخنرانان و گردانندگان مراسم در مورد قتل عام دهه ۶۰، شرایط ایران، مبارزات کارگران و زحمتکشانشان علیه جمهوری اسلامی، وضعیت سازمانهای انقلابی و چریکهای فدایی خلق ایران به بحث و گفتگو پرداختند و خواهان اطلاعات بیشتر در مورد چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین چگونگی حمایت های خودشان از آکسیون های بعدی کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشانشان ایران در هلند شدند.

مراسم بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی قتل عام شده در دهه ۶۰ یک مراسم افشاگرانه و موفق مبارزاتی بود که از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۵ بعد از ظهر به پایان رسید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطره سترگ هزاران زندانی سیاسی اعدام شده در دهه ۶۰!

زندان سیاسی آزاد باید گردد!

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم! با انقلاب علیه استثمارگران،

به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند - ۲۸ آگوست ۲۰۲۲

۵ - احمد اصفهانی (اصفهانی، فامیل وی نبود ولی او به این اسم شناخته میشد) قبلاً ارتشی بود و حال در زندان به مسئولیت بند یک واحد یک رسیده بود (پس از رفتن مسئول قبلی). وی یکی از توانمندی بود که در فرستادن زندانیان مبارز به "قیامت" و "تابوت"ها شهرت یافت. ۶- کریم برقی، یکی از توانمندی فعال بند بود ولی آنچنان عرضه ای نداشت تا مسئولیتی در بند داشته باشد اما به هر طریق که میتوانست به ارتجاع در زندان خدمت میکرد. مثلاً یک روز او به یک زندانی به نام حاتم گیر داده و شروع به اذیت و آزار وی کرد. حاتم طاقتش سر آمد و محکم زد توی گوش کریم برقی. با داد و بیداد کریم برقی، پاسداران و توانمندی بند سر رسیدند و ریختند به سر حاتم. وی را به زیر هشت بردند و چون در آنجا تعدادی بطری شکسته روی زمین ریخته بود، موقع کتک زدن حاتم، وی روی شیشه های شکسته افتاد و شاهرگش بریده شد. وضع طوری شد که حاتم را به بهداری بردند و... فکر میکنم این مواردی که شمردم و عملکرد توابع ها را کمی توضیح دادم، ابعاد و چگونگی همکاری توانمندی با ماشین سرکوب به خوبی آشکار می شود.

من نام برخی از توابع های سرشناس را ذکر کردم. اما علیرغم وجود توابع در زندان، آنچه من در دوران زندان به چشم دیدم و گوشه ای از آنها را بازگو کردم، فضای مقاومت بود. یعنی همانطور که قبلاً هم گفتم فضای غالب در زندان های آن سالها تا جایی که من شاهد بودم جو مقاومتی بود. اساساً باید فکر کرد که اگر مقاومتی نبود و زندانیان مقاوم و پایدار بر آرمان های انقلابی شان وجود نداشتند، این توابع ها هم نمی توانستند وجود داشته باشند و عاقل و باطل می شدند. بنابراین باید در فرستاد به همه آن جان های شیفته که در یکی از وحشیانه ترین شرایط در زندان ها، از آرمانهای انسانی خود دفاع نموده و تن به خفت توابع شدن ندادند. همین مقاومت ها بود که سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا با کشتار سال ۶۷ اساساً صورت مساله زندانی سیاسی را تغییر دهند. جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، به واقع نقطه اوج جنایات این رژیم در دهه ۶۰ بود. با گرامیداشت یاد و خاطره همه عزیزانی که برای آزادی و سوسیالیسم در دهه ۶۰ در راه آرمانهایشان جان باختند امیدوارم که بتوانیم با تلاش جهت نابودی جمهوری اسلامی رهرو راه آنها باشیم. با تاکید بر این نکته که برای جلوگیری از طولانی شدن این صحبت، از شرایط زندان گوهر دشت و بازگرداندنم به اوین که از همان جا هم آزاد شدم چیزی نگفتم. امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم و بتوانیم در قسمت پرسش و پاسخ به کمک هم هر چه بیشتر به شرایط زندانهای جمهوری دار و شکنجه در آن سالها بپردازیم.

نصیر تبریزی

ستمیدیده که با مقاومت خود در سياهچال ها به رژیم نه گفته و مرعوب ددمنشهای وی نشده اند هم صدا شویم و ضمن اعلام همبستگی خود تاکید کنیم برای رسیدن به آزادی باید کلیت نظام حاکم و اربابان امپریالیستش نابود شود. این تظاهرات که از ساعت سه و نیم بعد از ظهر شروع شده بود برغم ریزش باران تا ساعت ۵ ادامه داشت و سپس با موفقیت پایان یافت.

زنده باد مبارزات و اعتراضات سراسری مردم علیه جمهوری اسلامی

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد- استکهلم

۲۷ شهریور ۱۴۰۱ برابر با ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲

جشنواره "صدای مردم" در وین-اتریش



در روزهای شنبه و یکشنبه سوم و چهارم سپتامبر (۲۰۲۲) به روال هر سال، جشنواره "صدای مردم" در شهر وین برگزار شد. این جشنواره در Jesuitenwiese im Wiener Prater برگزار و با استقبال تعداد بسیاری از مردم وین و نیروهای مترقی و پیشرو مواجه شد. جشنواره "صدای مردم" یکی از سنتی ترین مراسم های محلی در شهر وین می باشد که هر ساله با حضور گروه های سیاسی چپ و کمونیست و شرکت اهالی وین برگزار می شود. در این جشن، نیرو های سیاسی با بر پا کردن چادرهای تبلیغاتی و پخش نشریات، مواضع خود را برای مردم توضیح می دهند. در کنار این فعالیت ها برنامه های فرهنگی و تفریحی و موزیک نیز اجرا میشود.

این جشن فرصت مناسبی برای همه احزاب چپ و کمونیست می باشد که با گذاشتن میز کتاب و پخش اعلامیه و نشریه، به تبلیغ مواضع خود در میان مردم بپردازند و به فضای بحث و گفتگو در مورد موضوعاتی که لازم می دانند دامن بزنند. در جشن امسال با توجه به جنگ امپریالیستی اوکراین بحث های زیادی در این رابطه صورت گرفت.

در این جشنواره هر ساله جدا از گروههای چپ و کمونیست اتریشی، فعالین سیاسی سازمان های ملیت های دیگر ساکن اتریش هم حضور فعالی دارند. امسال همچون سالهای گذشته فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با گذاشتن میز کتاب و برافراشتن آرم سازمان و بنرهایی که جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذاشت، در این جشن شرکت کرده و به افشای چهره ددمنش دیکتاتوری حاکم بر ایران پرداختند.

فعالین سازمان در اتریش ضمن تبلیغ اهداف و آرمان های چریکهای فدائی خلق ایران، مواضع سازمان را در رابطه با مسائل مختلف برای علاقمندان تشریح کردند. این برنامه میز کتاب که از ساعت ۱۱ صبح تا ۷ شب بر قرار بود با استقبال خیلی زیادی

گزارش کوتاهی از تظاهرات

در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی



روز شنبه ۲۶ شهریور ماه (۱۷ سپتامبر ۲۰۲۲) در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و در اعتراض به قتل ژینا(مهسا) امینی تظاهراتی در میدان "سر گل" استکهلم برگزار شد. در این آکسیون مبارزاتی بیش از ۱۵۰ نفر از ایرانیان آزادیخواه مقیم این شهر شرکت نمودند. در طول این حرکت شعارهایی به زبان سوئدی و فارسی سر داده شد. برخی از این شعارها چنین بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد مبارزات مردم علیه رژیم"، "مرگ بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی".

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران یکی از نیرو های شرکت کننده در این آکسیون مبارزاتی بودند و با بنر ها و پوسترها و آرم سازمان محل تظاهرات را تزئین نموده و به پخش نشریات و کتابهای سازمان مبادرت کردند.

همچنین تعدادی از تظاهرکنندگان با سخنرانی های خود به افشای چهره جنایتکار دیکتاتوری حاکم مبادرت نمودند. بیشتر سخنرانها ضمن ابراز تسلیت به خانواده ژینا امینی و همبستگی با مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی، بر این نکته تاکید داشتند که در طول حیات جنایتکارانه جمهوری اسلامی هزاران زن و مرد قربانی وحشیگری های این رژیم شده اند اما کشتار و سرکوب گردانندگان نظام حتی یک لحظه نیز مانع تداوم مبارزه برای سرنگونی این رژیم ددمنش نشده است. برخی از سخنرانان بر نقش زنان در این مبارزات تاکید داشته و می گفتند که زنان فاکتور بسیار مهمی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می باشند. و برای این سخن خود به نقش پیشرو و فعال زنان در قیامهای دی ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتراضات اصفهان و خورستان اشاره می کردند. سخنرانهای دیگری بر این واقعیت دست گذاردند که جمهوری اسلامی از مبارزات زنان می ترسد و برای همین هم برایشان گشت ارشاد یا همان ماشین کشتار در خیابانها راه انداخته است. آنها برای اثبات این سخن خود به تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۱۳۵۷ و شعار آنها مبنی بر اینکه "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" تا حرکات اخیر آنها علیه قتل ژینا امینی اشاره کرده و می گفتند که پیشرو ترین حرکت های سیاسی را زنان رهبری می کنند. برخی از سخنرانها نیز با اشاره به این واقعیت که رژیم جنایتکار مهسای عزیز را ظرف دو ساعت کشت می گفتند اگر لازم باشد خشونت آنها را باید با خشونت و قدرت اسلحه پاسخ داد و تاکید داشتند که زمان مبارزه قهرآمیز با سرمایه داری حاکم بر کشور فرارسیده است.

تظاهرکنندگان با درود فرستادن به شهامت زنانی که در مراسم یادبود ژینا روسری های خود را برداشتند می گفتند که مردم اگر برخیزند قاتلین زنان، جوانان، کارگران را با قدرت خود داغان خواهند کرد. آنها می گفتند که زن ستیزی جرم است چه در زندان و چه در خیابان. برخی تاکید داشتند که مهسا را برای مرعوب کردن جامعه کشتند و ما امروز جمع شده ایم تا با هزاران زن و مرد

جمهوری اسلامی شعار می‌دادند بسیار چشم‌گیر بود. بسیاری از جوانان با رجوع به میز کتاب چریک‌های فدایی خلق با رفقا صحبت می‌کردند و سوالات و نظرات خود را طرح می‌کردند و با خریدن کتاب و گرفتن آدرس سایت سازمان، علاقه خود را به این تشکیلات و ادامه رابطه ابراز می‌داشتند. علیرغم فشار زیادی که از طرف پلیس نیویورک جهت جلوگیری از تزیین محل با بنرها و پوسترهای بزرگ و افشاگرانه چریک‌های فدایی خلق ایران صورت می‌پذیرفت، اما با تلاش و پافشاری رفقا در نصب و باز نصب این پوسترها فضای بسیار خوبی ایجاد شده بود که کلاً تاثیر و بازتاب مثبتی در محوطه ایجاد کرده بود. علاقه‌مندان می‌توانند در عکس‌ها و ویدیوهای زنده ای که از طریق کانال تلگرام و اینستاگرام "بذرهای ماندگار" پخش شده این واقعت را مشاهده کنند.

نیروهای مجاهدین که قسمت بزرگی از این پارک در اجاره آنها قرار گرفته بود، با نرده‌های آهنی و درب ورودی مخصوص، از ورود دیگران جلوگیری می‌کردند و تنها به افراد شناخته شده خودشان اجازه شرکت در تجمع خود را می‌دادند. اما جدا از این سازمان، چندین گروه از ایرانیانی که خود را سکولار دمکرات می‌نامیدند نیز در این رویداد شرکت داشتند. تعداد زیادی هم به دعوت برخی "هنرمندان" پاسخ داده بودند و به دور آنها در انتهای پارک تجمع کرده بودند و شعارهای مردم در ایران را تکرار می‌کردند.

سلطنت طلبان که غالباً افراد بسیار کهنسال بودند در این بخش با پوشیدن تی شرت‌هایی که عکس پسر شاه روی آن بود بر روی نیمکت‌ها حضور داشتند ولی بطور قطع حتی در این بخش از تجمع به ندرت کسی جرات سر دادن شعار به نفع سلطنت را داشت. در بخشی که رفقای چریک‌های فدایی خلق به همراه تعداد زیادی از ایرانیان مبارز و مستقل حضور داشتند در اوج تجمع، وقتی دختران و پسران جوان علیه جمهوری اسلامی شعار می‌دادند ناگهان فردی در میان جمعیت شعار "جاوید شاه" را داد که با هو کردن و فریاد "مرگ بر ستمگر"، چه شاه باشه، چه رهبر" سریعاً ساکت شد و احتمالاً محل را ترک کرد.

ایرانیان منفردی که در تظاهرات شرکت کرده بودند غالباً نگران عدم اتحاد و چند دستگی بین نیروها بودند و بحث‌های زیادی در این مورد با آنها داشتیم. جو اختناق و سرکوب در درون جامعه و گسترش مبارزات مردم باعث دل‌نگرانی‌های زیادی در بین مردم شده که باید با صحبت و نشان دادن واقعیت‌های موجود تلاش در نشان دادن راه درست در این مورد را داشت. رفقای ما در این صحبت‌ها و تبادل نظرها به درستی به آنها می‌گفتند که ما تجربه "همه با هم" خمینی را در سال ۵۷ داریم و نباید اجازه دهیم که این همه سال مبارزه و خونی که از مردم ما ریخته شد، این همه سال درد و رنجی که همه ما کشیدیم باز هم دست‌مایه به قدرت رسیدن کسانی شود که از همین امروز پنهان نمی‌کنند که خود را برای قلع و قمع کمونیست‌ها و مبارزین آماده می‌کنند. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که افرادی که امروز در سایه حمایت مرتجعین و قدرت‌های بزرگ می‌خواهند مبارزات مردم را به انحراف بکشاند در صفوف ما و مردم ما نفوذ کنند؛ چون تنها راه رهایی مردم ایران از شرایط کنونی یک انقلاب اجتماعی‌ست که ریشه‌های این مصیبت‌ها را نابود کند نه اینکه فقط شکل حکومت از عمامه به تاج تغییر پیدا کند. رفقای ما به مردم حاضر توضیح می‌دادند که به طور نمونه همین امروز را نگاه کنید مگر این "هنرمندان" نگفتند بیایید همه با هم اتحاد کنیم؟ مگر نمی‌بینید که چگونه از کنار بخشی از این جمعیت رد شدند و بجای نشان دادن "اتحاد"، سریعاً خود را به جایی که تریبون‌های شبکه‌های "من و تو"، "ایران اینترنت‌شال" و یا "صدای آمریکا" قرار داشت، رساندند تا خود را مطرح کنند؛ مگر نمی‌بینید که ادعای اتحاد آنها دروغین است. اتحاد اینها همانطور که در عمل نشان می‌دهند فقط با ارتجاع است و دشمنی طبقاتی خودشان با کمونیست‌ها و انقلابیون را حتی در همین‌جا هم به نمایش گذاشتند. کدام یک از اینها را شما در این بخش که چپ‌ها حضور دارند حتی برای یک دقیقه دیدید؟ کدام یک از رسانه‌های وابسته به‌طرف ما آمده‌اند؟ آکسیون ما تنها از طرف خبرنگار تلویزیون الجزیره مورد توجه قرار

مواجه شد و مراجعه کنندگان ضمن رجوع به میز کتاب و صحبت و بحث با رفقا به خرید تعداد زیادی از کتابهای سازمان پرداختند. همچنین بیش از ۱۰۰ اعلامیه در رابطه با جنگ امپریالیستی اوکراین و همچنین اعلامیه‌های دیگری در مورد شرایط افغانستان به زبان آلمانی در میان جمعیت توزیع گردید. توزیع اعلامیه در رابطه با جنگ اوکراین به شکل گیری بحث‌های سازنده ای در این مورد انجامید و بیش از ۵۰ نفر در این بحثها شرکت نمودند.

در روز دوم این جشنواره با وجود هوای نامناسب و بارندگی، هواداران چریک‌های فدایی خلق در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، به ویژه تابستان ۶۷، اعلامیه‌هایی که در همین رابطه تهیه شده بود را در بین مردم پخش کردند و در مورد جنایات رژیم در طول ۴۳ سال حاکمیت ولایت فقیه اسلامی، به طور مفصل با علاقه‌مندان به بحث و گفتگو پرداختند.

جشنواره "صدای مردم" که جلوه آشکاری از همبستگی و مقاومت و فرهنگ مردمی می باشد از ساعات اولیه روز آغاز و تا پاسی از شب به مدت دو روز ادامه داشت.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - وین، اتریش پنجم سپتامبر ۲۰۲۲

گزارشی از تظاهرات علیه ریسی در نیویورک



در تاریخ چهارشنبه، ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲، مصادف با ۳۰ شهریور ۱۴۰۱، ابراهیم ریسی، رئیس جمهور جنایتکار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در هفتاد و هفتمین اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک شرکت کرد.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - آمریکا و کانادا در حمایت و همگام با مبارزات دلاورانه مردم در کف خیابان‌های سراسر ایران، آکسیونی در اعتراض به حضور این قاتل شناخته شده مردم در سازمان ملل، در مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل در شهر نیویورک برگزار کردند. آکسیون از ساعت ۹ صبح آغاز شد. این بار جو مبارزاتی درون جامعه، تعداد بسیار زیادی از ایرانیان مبارز و آزادخواه را از اقصی نقاط آمریکا و کانادا به نیویورک کشانده بود. شاید بتوان گفت که روی هم رفته بین ۴ تا ۵ هزار نفر در این روز تجمع کرده بودند که بیشتر آنها را ایرانیانی تشکیل می‌دادند که به گفته خودشان برای "اولین بار" بود که در اعتراضات خارج از کشور شرکت می‌کردند. در حین صحبت می‌گفتند در حالی که نگران مسائل امنیتی هستیم ولی وقتی می‌بینیم مردم ایران چگونه جان خود را کف دست گرفته و در مقابل مزدوران گشت ارشاد و بسیج می‌ایستند و می‌جنگند، از این که محافظه کارانه عمل کنیم احساس شرم می‌کردیم.

حضور و شرکت دختران جوانی که مستقلاً با دست داشتن عکس ژینا امینی فعالانه و با تمام وجود علیه رژیم خونخوار

به رغم فشارهای پلیس، این اکسیون با پخش سرودهای انقلابی و سخنرانی ادامه یافت. این شعارها در جریان این حرکت اعتراضی سر داده شد: **"جمهوری اسلامی نابود باید گردد"**، **"جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"**، **"کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد"**، **"این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد"**، **"از کردستان تا تهران ستم علیه زنان"**، **"گشت ارشاد بهانه است کل نظام نشانه است"**، **"این رژیم ضد زن نابود باید گردد"**، **"وای به روزی که مسلح شویم"** و...

در سخنرانی‌هایی که از سوی برخی از تظاهرکنندگان با گرایشان سیاسی مختلف ارائه شد بر این نکات تاکید می‌شد: زنان دلیر و جسور برگ زرینی را از مبارزات خود که بی نظیر است نشان دادند، این اعتراضات باید میلیونی و سراسری شود، رژیم در حال آماده کردن بیشتر خودش است. برای دنیای بهتر و سوسیالیسم در تلاش باشیم، زنده باد مبارزات کارگری در ایران، قتل ژینا، این دختر آزادیخواه را به سمبل مبارزات توده‌ها تبدیل کرد. در شرایطی که مردم یکپارچه برخاسته اند، خامنه ای و رئیسی جلاد می‌خواهند چهره دیگری از ایران به دنیا نشان دهند؛ آنهم در حالی که رژیم در حال از بین رفتن است و انقلاب توده‌های گرسنه در راه است.

در جریان این تجمع مزدورهای رژیم از ترس مثل موش در داخل سفارت توسط پلیس سرمایه‌داری محافظت می‌شدند، در حالی که مردم قهرمان ایران در شهرها و در کف خیابان درحال جنگ با رژیم برای سرنگونی آن هستند. فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران نیز از زمره شرکت کنندگان در این تظاهرات بودند.

یکی از نکات مهم این تظاهرات این بود که در حین تظاهرات حدود ۲۰ نفر جوان با دو پرچم شیر و خورشید نشان ننگ شاهی وارد شدند و شروع به تحریک کردن و عربده کشی و فحش‌های رکیک به کمونیست‌ها کردند. آنها حتی میکروفون یکی از سخنران‌ها را شکستند که با شعارپر طنین و کوبنده "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و با هوشیاری رفقای کمونیست مجبور به سکوت شدند. از سخنان و حرکاتشان روشن بود که طرفدار سلطنت بوده و شدیداً ضد کمونیست هستند. به رغم این تشبثات، این تظاهرات با سرود انترناسیونال با موفقیت در ساعت ۵ بعد از ظهر به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،

نابود باد گردد!

پیروز باد مبارزات دلیرانه کارگران و ستمدیدگان

در سراسر کشور!

سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران

در سوئد - استکهلم

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲

کانادا، تورنتو: تظاهرات در اعتراض به قتل ژینا امینی و

محکومیت رژیم جمهوری اسلامی

بدناله فراخوان فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در تورنتو، روز یکشنبه ۱۸ سپتامبر (۲۰۲۲) در اعتراض به قتل "ژینا امینی" اکسیون موفق با حضور چشمگیر بسیاری از ایرانیان آگاه برگزار شد. ژینا دختر جوان کرد بیگناهی بود که با خانواده اش از سقز به تهران سفر کرده بود و مانند هزاران نفر از زنان ایرانی که هر روز به بهانه بدحجابی توسط عمال جنایتکار رژیم مورد آزار قرار می‌گیرند، توسط مزدوران تبهکار رژیم دستگیر شد و مورد ضرب و جرح قرار گرفت و این رفتار وحشیانه سرانجام منجر به ضربه مغزی و مرگ او شد.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران و دیگر شرکت کنندگان در اکسیون با در دست داشتن پلاکاردهایی با محتوای افشاگرانه و سر دادن شعارهای متعدد به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در جریان این اکسیون چند سخنرانی نیز در محکومیت جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته های آن انجام شد. در فواصل مختلف با پخش موسیقی انقلابی توجه عابریں هر

گرفت. پس این چه دموکراسی‌ایست که اینان وعده دروغین آن را به شما مردمی که دلتان برای سرنوشت توده‌های تحت ستم ایران می‌تپد، می‌دهند؟ در نتیجه باید به عملکرد اینها توجه کرد، نه به حرف‌های فریبکارانه‌شان. اینها ۴۳ سال سکوت کردند؛ ۴۳ سال برای پر کردن سالن کنسرت‌هایشان خفه خون گرفته بودند، و حال امروز که بوی کباب به مشامشان خورده، "هنرمندانی" که تا هفته پیش با گفتن این که من "سیاسی نیستم" حتی مورد نفرت عموم قرار گرفتند امروز ناگهان و بدون هیچ توضیحی در این پارک مثل یک نوکر حلقه به گوش، دست ایمان پهلوی را می‌بوسند. پس می‌بینیم چگونه مبارزات مردم چهره واقعی این عناصر را بر ملا کرده است. صحبت با مردم نه تنها به ما می‌آموزد که چه خطراتی جنبش‌های انقلابی مردم را تهدید می‌کند بلکه وظیفه بزرگی را برای جلوگیری از بیراهه رفتن مبارزات توده‌ها توسط ارتجاع بر دوش مبارزین قرار می‌دهد.

در این اکسیون شعارهای متعددی به زبان‌های فارسی و انگلیسی سر داده شد. گروه‌های مختلف و مردم حاضر در محل تظاهرات متحدانه این شعارها را تکرار می‌کردند. برخی از شعارها عبارت بودند از: "خونین تمام ایران، از کردستان تا تهران"، "از کردستان تا تهران ستم علیه زنان"، "جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد" و...

اکسیون از ساعت ۹ صبح تا ۲ بعداز ظهر که محل توسط پلیس بسته شد، ادامه داشت. خواندن سرودهای مبارزاتی مورد توجه حاضرین قرار گرفت؛ رفیق جوانی که با ابتکار خودش تی‌شرتی با عکسی از سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در میتینگ مهیاد تهیه کرده و پوشیده بود، به زبان انگلیسی جنایات رژیم جمهوری اسلامی را به مردم توضیح می‌داد که توضیحات وی بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفت. با همت و تلاش همه رفقای که از کانادا، نیویورک، ویرجینیا، واشنگتن، بوستون و ... در این حرکت شرکت کرده بودند این اکسیون به شکلی بسیار موفق پیش رفت و توانست به سهم خود صدای مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران را به گوش جهانیان برساند.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،

نابود باید گردد!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲

گزارش از تظاهرات ۲۲ سپتامبر در استکهلم!

روز پنجشنبه ۲۲ سپتامبر تظاهرات بزرگی با شرکت جمعی از کمونیست‌ها و آزادیخواهان ایرانی مقیم استکهلم در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این شهر برگزار شد. این تظاهرات در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران که پس از مرگ وحشیانه ژینا (مهسا) امینی در زمان بازداشت در سراسر کشور اوج گرفته است شکل گرفته بود. تظاهرکنندگان از ساعت ۳ بعداز ظهر در مقابل سفارت دست به تجمع زده و خیلی زود تعدادشان به بیش از ۳۰۰ نفر رسید. تظاهرکنندگان با ابراز خشم شدید قتل ژینا به دست مزدوران جمهوری اسلامی را محکوم نموده، از مبارزات بر حق مردم ما پشتیبانی کرده و بر ضرورت بسته شدن لانه جاسوسی جمهوری اسلامی تاکید داشتند.

در شروع این اکسیون تظاهر کنندگان نفرت خود را با شعار نویسی بر دیوارهای سفارت و انداختن سنگ به داخل سفارت و پاره کردن سیم‌های الکترونیکی در ورودی "larm" نشان دادند. در این زمان پلیس سوئد برای حفاظت از سفارت و مزدوران لانه کرده در آن وارد عمل شد. گرچه با آمدن پلیس شعارها کوبیده‌تر شد اما با هجوم پلیس بین آنها و تظاهرکنندگان درگیری پیش آمد و تظاهر کنندگان به عقب رانده شدند و دو تظاهر کننده توسط پلیس دستگیر شدند.

مدعی کمونیسم و مدافع آرمانهای کارگر و توده های زحمتکش و افکار آزادیخواهانه قرار گیرد. در نتیجه درخواست آنها، مورد اعتراض نه تنها رفقای ما بلکه بسیاری از فعالین سیاسی حاضر قرار گرفت. مسلم است که برای ما شعارهای ارتجاعی و ضد مردمی سلطنت طلبان و برخورد آنان در تهدید کمونیستها و مبارزین کمترین تعجب و ابهامی در بر نداشت. اما نکته تأسف بار این بود که این افراد تحت عنوان رعایت دموکراسی، خواهان "تقسیم وقت" برای شعار دادن بین سلطنت طلبها و بقیه نیروهای حاضر در آن تظاهرات بودند. آنها چه به ماهیت حرکت خود آگاه بودند یا نبودند، در عمل سعی در تحمیل خواست خود به نیروهای مبارز شرکت کننده در تظاهرات داشتند تا در مقابل شعارهای "رضا شاه" (جلاد مردم ایران) "روح شاد" و "مرگ بر ارتجاع چه سرخ باشه چه سیاه" که از گفته های معروف شاه معدوم، این سگ زنجیری شناخته شده امپریالیستها است، سکوت کرده و هیچ عکس العملی نشان ندهند. جای تأسف است که این افراد که خود را کمونیست و چپ یعنی "سرخ" معرفی می کنند تا آن لحظه حتی معترض شعار مرگ بر سرخ سلطنت طلبان هم نبودند. این برخورد درک و تفکر این نیروها در تقسیم "دموکراسی" کیلویی یا نمایندگان ضد انقلاب مغلوب و طبقات استثمارگر را به نمایش گذاشت.

با مشاهده اصرار و طرفداری این نیروها از "حق دمکراتیک" سلطنت طلبان کارگر ستیز و دشمن ستمیگران ایران، در برابر رفقای ما و بخشی از مبارزین مستقل و رادیکال حاضر در تظاهرات، پس از مشورت، این راه باقی ماند که یا می بایست به جای مبارزه با جمهوری اسلامی مشغول کشمکش و تنش با نیروهای شناخته شده در درون صف خلق شویم، با کسانی که در برخورد نادرست خود در معامله با سلطنت طلبان کمونیست گش، مشغول تمرین "دموکراسی" با آنان به قیمت زیر پا گذاردن اصول و منافع زحمتکشان بودند، و یا با محکوم کردن این سیاست مضر و نادرست، تظاهرات "همه با هم" علیه جمهوری اسلامی را ترک کنیم. رفقای ما و تعدادی از فعالین سیاسی مستقل راه دوم را انتخاب کرده و همگی با هم تظاهرات را ترک کردیم.

تجربه غم انگیز فوق سوال بسیار مهمی را به ناگزیر مطرح می کند که باید مورد توجه تمامی نیروهای انقلابی و نیروهای مبارز درون صف خلق قرار گیرد. با توجه به اوضاع بحرانی جامعه و گسترش مبارزات در خارج کشور، و با توجه به طبیعت و شرایط این مبارزات، آیا به هیچ وجه صلاح است که کمونیستها و مبارزین وارد هر گونه "معامله" و "توافقی" با سلطنت طلبان مرتجع شوند که از هم اکنون در همه جا مشغول تهدید کمونیستها بوده و حتی علناً بی شرمانه و مطابق ماهیت ضد خلقی شان خواستار به عهده گرفتن وظیفه "شکنجه" و "اعدام" تمام کمونیستهای ایران (وظیفه ای که پدر تاجدار مزدورشان به آن افتخار می کرد) هستند و شعار مرگ بر کمونیست سر می دهند و در اوهام شان، خود را برای جایگزینی با جمهوری اسلامی و تداوم سرکوب و استثمار کارگران و زحمتکشان ما آماده می کنند؟ آیا تجربه مبارزات سالهای ۵۶-۵۷ و کوشش مرتجعین در تحمیل شعار "همه با هم" راهنمایی در این زمینه در اختیار ما می گذارد؟ بدون شک پاسخ تمام وجدانهای آزادیخواه و تمامی کمونیستها و مبارزین راستین که با تعهد به دفاع از منافع طبقه کارگر و گرسنگان و برای آزادی مردم ایران از قید هر گونه ستم و استثمار و سرکوب مبارزه می کنند، یک "نه" قاطع به چنین سیاست زیانبار و غیر دمکراتیک می باشد.

در آخر جا دارد تأکید کنیم که ما در تظاهرات علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کماکان فریاد خواهیم زد:

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، نکت باد، مرگت باد!
جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان،
نوکر غارتگران، نابود باید گردد!
مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲

چه بیشتر به این حرکت جلب می شد. این آکسیون با حمایت بسیاری از عابرین ایرانی و غیرایرانی روبرو شد. به عنوان مثال خانمی به نفر همراه خود گفت "چه جالب! سرودهای انقلابی سال ۵۷ است! دمشون گرم چه تظاهرات خوبی".

وقتی که یکی از رفقا شروع به خواندن سرودی انقلابی کرد، تعداد زیادی از عابرین کنار خیابان ایستادند و تا آخر گوش دادند. تعدادی از عابرین بعد از اتمام آکسیون با دست دادن با رفقا و اظهار قدردانی، حمایت و همراهی خودشان را با آنها اعلام کردند.

شعارهای متعددی از جمله "خونین تمام ایران از کردستان تا تهران"، "فقر و فساد و بیداد مرگ بر این استبداد"، "مرگ بر دیکتاتور" "مرگ بر جمهوری اسلامی و حامیانش"، "مرگ بر خامنه ای جلاد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در آکسیون سر داده شدند که در روزهای اخیر در تظاهرات قهرآمیز مردم آگاه در سراسر ایران نیز شنیده میشوند. این حرکت مبارزاتی که از ساعت سه بعدازظهر در پلازای ایرانیان در تورنتو برگزار شد با استقبال ایرانیان و عابرین در فضایی مبارزاتی با موفقیت پایان یافت.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا- تورنتو
۲۸ شهریور ۱۴۰۱ برابر با ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲

گزارشی از لندن، چرا تظاهرات را ترک کردیم...

از صفحه ۲۰

امروز نیز دارو دسته سلطنت طلبها در محل حاضر شده بودند. در امتداد صف این عده و کمی دورتر از آنها تعداد زیادی از فعالین سیاسی و نیروهای نظیر حزب حکمتیست، حزب کمونیست ایران، راه کارگر، و تشکل ۸ مارس، شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران و همچنین تعدادی از نیروهای منفرد و مستقل نیز برای اعتراض به قتل ژنبا امینی به دست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی جمع شده بودند که رفقای ما نیز به این جمع پیوستند. پس از سر دادن چند شعار فارسی نظیر مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته به همت توده ها نابود باید گردد و ... از سوی برخی افرادی که از نیروهای صف خلق شناخته می شوند از جمعیت تظاهر کننده خواسته شد که حال "سکوت" کنند تا دار و دسته سلطنت طلب شعارهای خودشان را بدهند. در این زمان، در کمال تعجب ما و بخش بزرگی از جمعیت، پخش سرود ننگین و ضد ملی "شاهنشاهی" از بلندگوی سلطنت طلبان آغاز شد و در حالی که این حرکت خشم و اعتراض رفقای ما و تعداد زیادی از جمعیت حاضر را برانگیخته بود، فریاد های "رضا شاه روح شاد" نیز در فضا پیچید. رفقای ما با مشاهده این وضع با همراهی بخش چشمگیر جمعیت شروع به سر دادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" به فارسی و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "به سرکوب زنان، به شکنجه و کشتار (مردم) باید پایان داده شود"، "کارگر زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد" به زبان انگلیسی نمودند. اما این کار با "اعتراض" همان افراد یاد شده در فوق، همراه شد. آنها با مراجعه به ما و بخشی از تظاهر کننده ها خواهان قطع شعار دادن ما شدند تا خللی در شعار دادن سلطنت طلبان ایجاد نشود. جالب است که این همزمان با موقعی بود که سلطنت طلبان مرتجع در حال شعار دادن و فریاد "مرگ بر ارتجاع، چه سرخ باشه چه سیاه" بودند! با توجه به چنین برخوردی هرکسی می توانست دریابد که این افراد به دلیل "توافق" بین خود و نمایندگان دار و دسته سلطنت طلبان منفور و وابسته به امپریالیسم، خواهان رعایت "وقت" هستند!

جای تردید نیست که درخواست غیر منطقی و ضد دمکراتیک کسانی که خواهان سکوت و هم نوائی بخشی از تظاهرکننده ها با سلطنت طلبان بودند نمی توانست مورد قبول هیچ انسان

گزارشی از تظاهرات ۱۸ سپتامبر در لندن

علیه جمهوری اسلامی

(چرا تظاهرات را ترک کردیم؟)



امروز یکشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲ به دنبال انتشار چند فراخوان از سوی نیروها و احزاب چپ و مخالف جمهوری اسلامی از جمله فراخوان فعالین سازمان ما و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برای برپایی یک آکسیون اعتراضی علیه جنایت صورت گرفته در حق ژینا امینی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن، ده ها نفر از فعالین سیاسی نیروهای مختلف و فعالین سیاسی منفرد در این تظاهرات شرکت کردند. آنچه در زیر می آید گزارشی از این تظاهرات و مسایلی بوده که در جریان این حرکت اتفاق افتاد و ضرورت آگاهی رسانی به تمام نیروها و افراد مبارز و آگاه را ایجاب کرده است.

پس از ورود رفقای ما در ساعت اعلام شده (ساعت ۲ تا ۳ بعد از ظهر) به مقابل کنسولگری متوجه شدیم که گروهی از سلطنت طلبان نیز با بلندگو و پرچمهای خود در محل حضور یافته اند. همه می دانند که دار و دسته های سلطنت طلب در طول سالها حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هیچ حضوری در مبارزات نیروهای مردمی علیه این رژیم در خارج از کشور نداشتند. تنها از زمان قیام توده های تحت ستم ما در سال ۹۶ و ۹۸ با شنیدن "بوی کباب" و احتمال پشتیبانی قدرتهای بزرگ، آنها به تدریج با امکانات مالی چشمگیر خود در حرکات اعتراضی در خارج از کشور ظاهر شده و در زیر پرچم مبارزه با رژیم، هر جا که فرصتی یافته اند نیروهای کمونیست و مبارز ضد رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی را با فریاد های "رضا شاه روحت شاد" و "مرگ بر کمونیست" و ... مورد خطاب قرار داده اند.

در صفحه ۱۹

کمکهای مالی به
چریکهای فدایی خلق ایران

انگلستان

چریک فدائی خلق رفیق خشیار سنجری ۱۰ پوند
چریک فدائی خلق رفیق میر هادی کابلی ۱۰ پوند
نان، کار، مسکن، آزادی ۱۰ پوند
ژینا امینی ۱۰ پوند

آمریکا

ارتش بیگران ۲۰۰ دلار
مهسا امینی ۱۰۰ دلار
هماره زندگان تاریخ ۲۰۰ دلار
رفیق مرضیه اسکویی ۳۰۰ دلار
یار اعلی یولداش ۵۰۰ دلار
Chaplin Lennon Brando ۵۰۰ دلار
میز کتاب نیویورک در مقابل سازمان ملل ۹۵ دلار

کانادا

رفیق شهید امیر پرویز پویان ۵۰۰ دلار
رفیق شهید عباس مفتاحی ۵۰۰ دلار
رفیق شهید مسعود احمدزاده ۵۰۰ دلار
رفیق شهید بهروز دهقانی ۵۰۰ دلار
چریک فدائی خلق غزال آیتی ۵۰۰ دلار
چریک فدائی خلق اسمر آذری ۵۰۰ دلار
چریک فدائی خلق مهشید معتضد ۵۰۰ دلار
چریک فدائی خلق رفیق شهید میر هادی کابلی ۵۰۰ دلار
چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی ۵۰۰ دلار

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!